






تفسیر سوره تکاثر

(هم‌افزایی مادی در برابر نعیم و آثار سوء آن)

سید محمد مهدی میرباقری




گفتارهای موضوعی ۲۰ - تفسیر سوره تکاثر

نام کتاب: تفسیر سوره تکاثر (هم‌افزایی مادی در برابر نعیم و آثار
سوء آن)

آیت الله سید محمد مهدی میرباقری

تعداد جلسات: سه گفتار

تدوین: کارگروه تدوین حکمت





فهرت مطالب

گفتار اول: مسؤولیت انسان در قبال نعمت‌ها و سرانجام غفلت از آن (رویکرد اول) ۷

۱. مروری بر معنای سوره تکاثر و کلید فهم آن ۹
۲. نعمت‌ها بستر «توحید و معرفت» و یا ابزار «تکاثر و افزون‌طلبی» ۱۶
۳. «دین و شریعت»، مسیر تبدیل نعمت‌ها به توحید و قرب ۱۸
۴. محرومیت انسان افزون‌طلب از یقین و حقایق نعمت‌ها ۲۲
۵. حقیقت زهد و فراغت از نعمت‌ها ۲۵


گفتار دوم: تبیین اصطلاحات سوره درمقیاس دودستگاه تاریخی (مقدمات رویکرد دوم) ۲۹

۱. تفسیر نعیم به محبت و ولایت اهل بیت علیهم‌السلام ۳۶
۲. تفسیر «لهو» و «نعمت» به دو وادی ولایت اولیاء حق و اولیاء باطل ۴۴
۳. توسعه تکاثر به «تکاثر اجتماعی» و «تکاثر تاریخی» ۵۰

گفتار سوم: تبیین سیر سوره در مقیاس تقابل دو دستگاه تاریخی (رویکرد دوم) ۵۳

۱. تقابل دو جریان نعیم و تکاثر ۵۶
- ۱-۱. تفسیر نعیم و ذکر به ولایت اولیاء حق ۵۶
- ۱-۲. نعمت ولایت، باطن همه نعمت‌ها و طریق وصول به همه رحمت‌های الهی. ۵۸
- ۱-۳. تفسیر لهو به ولایت اولیاء کفر و دشمنان نبی اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم ۶۱

- ۴-۱. وادی نعیم، وادی وصول به یقین و رفع حجب ۶۲
۲. اقامه اجتماعی و تاریخی تکاثر ۶۵
- ۱-۲. ولایت تاریخی و اجتماعی اولیاء کفر، گورستان محرومین از حقیقت حیات ۶۶
- ۲-۲. تفسیر جریان سوره در افق دو جریان تاریخی ۷۱



گفتار اول

مسئولیت انسان در قبال نعمت‌ها

و سرانجام غفلت از آن

(رویکرد اول)

۱. مروی بر معنای سوره تکاثر و کلید فهم آن

اجمال سوره عصر این بود که یک عصری هست که عصر اسلام و عصر نبی اکرم^ص است و در عصر ظهور به کمال می‌رسد و نقطه مقابل آن هم عصر جاهلیت است. کسانی که وارد این عصر و فضای ولایت نبی اکرم^ص شوند، از خسارت نجات پیدا می‌کنند؛ والا همه انسان-هایی که وارد این عصر نیستند، خاسرند. اجمالاً عرض کردیم که سوره تکاثر هم از یک زاویه دیگر، همین مطلب را بیان می‌کند. درباره سوره تکاثر رویکردهای متفاوتی هست؛ یک یا دو نمونه را که بزرگان فرموده‌اند ترجمه و تقدیم می‌کنم.

اجمال سوره این است: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ * الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ تکاثر و مفاخره کردن و مسابقه دادن در کثرت مال و امکانات دنیایی، شما را به خود مشغول کرد و از توجه به خدای متعال بازداشت. «لهو» آن چیزی است که انسان را از توجه به حضرت حق و از امور مهم بازمی‌دارد. شاید در اصطلاح قرآن، هر چیزی که دل مشغولی ما شود و ما را از توجه و یاد حضرت حق مشغول کند، لهو است؛ ولو فی حدنفسه در نگاه ما کار مهمی باشد؛ ولی چون ما را از آن کار مشغول می‌کند، لهو است؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛^۱ خدای متعال در سوره منافقون خطاب به مؤمنین می-فرماید: «شما مؤمنین این طور نباشید که مال و فرزندان لهو شما بشود و شما را از ذکر الهی غافل کند».

بنابراین ترجمه ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ این است که تکاثر و هم‌افزایی یا مسابقه در جمع امکانات و افزودن امکانات، شما را مشغول کرد، لهو شما شد، از خدای متعال غافل شدید تا ﴿زُرْتُمْ الْمَقَابِرَ﴾؛ تاجایی که به دیدار و زیارت قبور رفتید.

زیارت قبور را دو جور معنا کردند؛ یک معنا تقریباً با شأن نزول آیه هم هماهنگ است^۱ و بعضی روایات هم همین معنا را تأکید می‌کند، مثل خطبه ۲۲۱ نهج البلاغه؛ حضرت این سوره را خواندند و بعد به‌نوعی این مواجهه را توییح کردند که به جای اینکه از قبور عبرت بگیرند، به اهل قبور تفاخر می‌کنند.^۲ خطبه، خطبه عجیبی است. ابن‌ابی‌الحدید معتزلی، شارح نهج البلاغه، می‌گوید: «شایسته است که همه فصیحای عرب در مقابل این خطبه سجده کنند»؛^۳ این تعبیر اوست! بعد می‌گوید: «من در طول پنجاه سال، بیش از هزار بار این خطبه را خوانده‌ام»؛^۴ خطبه عجیبی است.

۱. «قيل نزلت السورة في اليهود قالوا نحن أكثر من بني فلان و بنو فلان أكثر من بني فلان ألهام ذلك حتى ماتوا ضللاً عن قتادة و قيل نزلت في فخذ من الأنصار تفاخروا عن أبي بريدة و قيل نزلت في حيين من قريش بنو عبد مناف بن قصي و بني سهم بن عمرو تكاثروا و عداوا أشرافهم فكثرهم بنو عبد مناف ثم قالوا نعد موتانا حتى زاروا القبور فعدوهم و قالوا هذا قبر فلان و هذا قبر فلان فكثرهم بنو سهم لأنهم كانوا أكثر عددا في الجاهلية عن مقاتل و الكلبي»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۸۱۱.

۲. ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ يَا لَهُ مَرَامًا مَا أَبْعَدَهُ وَ زُورًا مَا أَعْفَلَهُ وَ خَطَرًا مَا أَفْظَعَهُ لَقَدْ اسْتَخْلَوْا مِنْهُمْ أَى مَدَّكَرَ وَ تَنَآوَشَوْهُمْ مِنْ مَكَانٍ بَعِيدٍ أَيْ قَبْمَصَارِعِ آبَائِهِمْ يَفْخَرُونَ أَمْ بَعْدِيدِ الْهَلْكَى يَتَكَاثَرُونَ يَرْتَجِعُونَ مِنْهُمْ أَجْسَادًا حَوَتْ وَ حَرَكَاتٍ سَكَنَتْ وَ لَأَنْ يَكُونُوا عَبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَخِرًا وَ لَأَنْ يَهْبِطُوا بِهِمْ جَنَابَ ذَلَّةٍ أَحَجَبَى مِنْ أَنْ يَقُومُوا بِهِمْ مَقَامَ عِزَّةٍ...؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۳۳۸.

۳. «و ينبغي لو اجتمع فصحاء العرب قاطبة في مجلس و تلى عليهم أن يسجدوا له كما سجد الشعراء لقول عدى بن الرقاع "قلم أصاب من الدواة مدادها" فلما قيل لهم في ذلك قالوا إنا نعرف مواضع السجود في الشعر كما تعرفون مواضع السجود في القرآن»؛ شرح نهج البلاغه لابن ابى الحديد، ج ۱۱، ص ۱۵۳.

۴. «و أقسم بمن تقسم الأمم كلها به لقد قرأت هذه الخطبة منذ خمسين سنة و إلى الآن أكثر من ألف مرة ما قرأتها قط إلا و أحدثت عندى روعة و خوفاً و عظةً و أثرت في قلبى و جيبى و فى أعضائى رعدة»؛ همان.

حضرت بعد از تلاوت این سوره، آن بیانات نورانی را می‌فرمایند؛ از جمله فرازی دارند که می‌فرمایند این اهل قبور، بیشتر مایه عبرت هستند تا تفاخر و تکاثر.^۱ پیداست حضرت این معنا را تأیید کرده‌اند. این یک احتمال در معنای سوره است؛ یعنی یکی از تکاثرها، تکاثر در جمعیت و بزرگان بود؛ مثلاً می‌گفتند: ما این قدر مرده داریم، این قدر جمعیت داریم و این قدر بزرگان داریم؛ کارشان به تفاخر به بزرگانشان می‌رسید و مردگانشان را می‌شمردند. الآن هم رسم است؛ تفاخر به بزرگان گذشته، هنوز هم هست و این فقط مربوط به دوره جاهلیت نیست.

احتمال دیگری هم در بعضی روایات آمده است؛^۲ البته هر دو احتمال هم می‌تواند صادق باشد و با همدیگر منافاتی ندارند.

این تکاثر (که یک قسم از آن، تکاثر در جمعیت و بزرگان و شخصیت‌ها و امثال این- هاست) شما را غافل کرد، تاجایی که ﴿زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ یعنی به دیدار قبورتان می‌رفتید و سنگ- نوشته‌ها را می‌خواندید و با آن‌ها تفاخر می‌کردید. این قدر کار تفاخر شما بالا کشید که تکاثر شما را تا این حد از خدای متعال غافل کرد. یک ترجمه هم این است که شما در اثر تکاثر تا هنگام مرگتان غافل شدید؛ ﴿زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. بعضی روایات، مؤید این هم است؛ گرچه خیلی با لغت سازگار نیست ولی مفسرین هم فرموده‌اند.^۳ اتفاقاً بعضی لغویین هم گفته‌اند که تعبیر (زیارت قبور) کنایه از «موت» است.^۴

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ خدای متعال برخورد تندی می‌کند؛ می‌فرماید: هرگز این طور نیست که شما پنداشته‌اید عالم، همین است و بساط تکاثر را پهن کرده‌اید؛ نه، عالم جلواتی دارد؛ وقتی پرده‌ها کنار رفت و با حقایق مواجه شدید و باطن عالم را دیدید، می‌فهمید که این نوع

۱. «وَلَأَنْ يَكُونُوا عَبْرًا أَحَقُّ مِنْ أَنْ يَكُونُوا مُفْتَحِرًا»؛ نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱.

۲. «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ: قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ ﴿أَلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ ثُمَّ قَالَ تَكَاتُرُ الْأَمْوَالِ جَمْعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَمَنْعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَ سَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ حَتَّى دَخَلْتُمْ قُبُورَكُمْ»؛ روضه الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۳.

۳. علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

۴. راغب اصفهانی، مفردات الفاظ القرآن، ص ۶۵۱؛ لسان العرب، ج ۵، ص ۱۳۳.

مواجهه با جهان، مواجهه غلطی است. ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. خدای متعال با دو ﴿كَلَّا﴾ می‌فرماید: «به زودی خواهید دانست؛ سپس به زودی خواهید دانست که چنین چیزی نیست».

اشاره کنم که طبق بعضی روایات،^۱ ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ ناظر به دو پرده‌ای است که از انسان برداشته می‌شود و در دو مرحله، باطن عالم بر او آشکار می‌شود؛ یکی در مرحله ورود به عالم برزخ و عالم قبر است، یکی هم در مرحله ورود به عالم آخرت. در هر مرحله، پرده‌ای از جهان برداشته می‌شود و مرتبه‌ای از غیب این عالم برای انسان مشهود می‌شود؛ وقتی وارد آن فضا شدید و آن جهان‌های بزرگ و آن عوالم با عظمت را دیدید، می‌فهمید که اشتباه می‌کردید و این مسیر تکاثر، مسیر غلطی بوده که شما طی کرده‌اید.

مرحوم علامه طباطبایی (ره)، این دو را مؤکد هم گرفته و گفته‌اند که این به معنای تراخی و دو علم نیست؛ ناظر به بعد از مرگ است.^۲ بعد از مرگ وقتی از این عالم منتقل شدید، در عالم بعدی، علومی به شما خواهد رسید و آگاهی‌هایی پیدا می‌کنید که آن آگاهی‌ها، برای شما آشکار می‌کند مسیری که طی کردید، مسیر درستی نبوده است؛ این عالم، عالم تفاخر و تکاثر نبوده‌است؛ عالم بندگی بوده است. شما به جای تفاخر و تکاثر، باید بندگی می‌کردید.

۱. «قَالَ ابْنُ عَبَّاسٍ قَرَأَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ الْهَاتِمُ التَّكَاثُرُ ثُمَّ قَالَ: تَكَاثُرُ الْأَمْوَالِ جَمَعُهَا مِنْ غَيْرِ حَقِّهَا وَ مَنَعُهَا مِنْ حَقِّهَا وَ سَدُّهَا فِي الْأَوْعِيَةِ حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ حَتَّىٰ دَخَلْتُمْ قُبُورِكُمْ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ لَوْ قَدْ خَرَجْتُمْ مِنْ قُبُورِكُمْ إِلَىٰ مَحْشَرِكُمْ...» (روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۹۴)؛ «قیل معناه، سوف تعلمون فی القبر ثم سوف تعلمون فی الحشر، رواه زر بن حبیش عن علیؑ قال: ما زلنا نشك فی عذاب القبر حتی نزلت ﴿الْهَاتِمُ التَّكَاثُرُ﴾ إلى قوله ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ یرید فی القبر ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ بعد البعث؛ مجمع البیان، ج ۱۰، ص ۱۱۲.

۲. «قوله: ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ تهديد معناه على ما يفيداه المقام سوف تعلمون تبعه تلهيكم هذا و تعرفونها إذا انقطعتم عن الحياة الدنيا. قوله تعالى: ﴿ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ تأكيد للردع و التهديد السابقين؛ «الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱».

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾. این آیه را هم دو گونه معنا کرده‌اند. یک معنا این است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾ یعنی اگر علم یقین پیدا می‌کردید، به مرحله علم یقین می‌رسیدید و آگاهی‌تان به مرز یقین می‌رسید - کأنه جزایش محذوف است - می - فهمیدید که این مسیر، مسیر اشتباهی است و این راه را طی نمی‌کردید؛ ولی افسوس که به آن علم یقین نرسیدید. شما باید در دنیا به علم یقین می‌رسیدید؛ اگر به علم یقین می‌رسیدید، خودتان درک می‌کردید که این راه، راه غلط است؛ ولی ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ﴾؛ ای کاش می‌دانستید. این یک معنا که جزای ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ﴾ را محذوف گرفته است؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ﴾

معنای دیگر که شاید معنای بهتری باشد این است: ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ اگر به مرحله علم یقین می‌رسیدید، جهنم را در همین دنیا می‌دیدید؛ البته کسانی که اهل تکاثرند، به این مرحله نرسیدند و جهنم را هم ندیدند؛ شهود و رؤیتی از جهنم، برای آن‌ها حاصل نشده است. انسان در همین دنیا هم می‌تواند به مرحله علم یقین برسد؛ یعنی علمش به مرز یقین برسد؛ نورانیت یقین به قلب انسان راه پیدا کند؛ با توجه به تعاریفی که در معارف ما از یقین - که اکسیر اعظم هم هست - شده،^۱ [این حقیقت] بین بندگان خدا خیلی کم تقسیم شده است؛^۲ در روایات هست که اگر علم شما به مرحله یقین می‌رسید و علم یقین پیدا می‌کردید، جهنم را می‌دیدید.^۳ این همان چیزی است که بزرگان فرموده‌اند شاید

۱. رجوع شود به: *الکافی*، ج ۲، ص ۵۱، «بَابُ فَضْلِ الْإِيمَانِ عَلَى الْإِسْلَامِ وَالْيَقِينِ عَلَى الْإِيمَانِ» و ص ۵۷ «باب فضل یقین».

۲. «عَنِ الْوَشَاءِ عَنْ أَبِي الْحَسَنِ عليه السلام قَالَ سَمِعْتُهُ يَقُولُ: الْإِيمَانُ فَوْقَ الْإِسْلَامِ بِدَرَجَةٍ وَ التَّقْوَى فَوْقَ الْإِيمَانِ بِدَرَجَةٍ وَ الْيَقِينُ فَوْقَ التَّقْوَى بِدَرَجَةٍ وَ مَا قَسَمَ فِي النَّاسِ شَيْءٌ أَقْلُ مِنَ الْيَقِينِ»؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۵۱

۳. «(عن سلمان الفارسی عن امیرالمؤمنین فی جواب الجاثلیق): وَ كَذَلِكَ الْجَنَّةُ وَ النَّارُ فِي الدُّنْيَا مَوْجُودَةٌ وَ فِي الْآخِرَةِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا مَاتَ صَارَ فِي دَارٍ مِنَ الْأَرْضِ إِمَّا رَوْضَةً مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ وَ إِمَّا بُقْعَةً مِنْ بَقَاعِ النَّارِ وَ رُوحُهُ إِلَى أَحَدِ دَارَيْنِ إِمَّا فِي دَارِ نَعِيمٍ مُقِيمٌ لَأَيَّمُوتَ فِيهَا وَ إِمَّا فِي دَارِ عَذَابٍ أَلِيمٍ لَأَيَّمُوتَ فِيهَا وَ الرَّسْمُ لِمَنْ

قرآن ما را به او دعوت کرده است؛ می‌گوید: شما باید به ملکوت عالم نظر بیندازید و اگر کسی بتواند حجاب ملک را بردارد و نگاهش به علم ملکوت بیفتد، می‌تواند رؤیتی نسبت به عوالم غیب، از جمله جهنم و بهشت، داشته باشد. این همان است که خدای متعال درباره وجود مقدس ابراهیم خلیل علیه السلام می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَ لَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۱؛ ما ملکوت آسمان‌ها و زمین را به حضرت ابراهیم علیه السلام ارائه کردیم. این رؤیت عالم ملکوت، آثاری دارد؛ ﴿وَلَيَكُونَنَّ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾؛ یکی از آثار آن، مقام یقین است. اگر کسی به مقام یقین برسد، می‌تواند ملکوت و باطن این عالم را ببیند؛ از جمله چیزهایی که نصیبش می‌شود، رؤیت ایمانی نسبت به جهنم است.

امیرالمؤمنین علیه السلام متقین را توصیف می‌کند و می‌فرماید: «فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَ هُمْ وَ النَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ»؛^۲ گویا حجاب از آن‌ها برداشته شده و الان بهشت و جهنم را می‌بینند؛ «كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا». این «كَمَنْ» را هم باید معنا کرد؛ ولی واقعیت

←

عَقَلَ مَوْجُودٌ وَاضِحٌ وَ قَدْ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ * ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾؛^۱ ارشاد القلوب، ج ۲، ص ۳۱۰.

«عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَ هُوَ يَخْفِقُ وَ يَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنُهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَ غَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا فُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ قَوْلِهِ وَ قَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَ أَسْهَرَ لَيْلِي وَ أَطْمَأ هُوَ جَرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَ مَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَ قَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَ حِشْرِ الْخَلَائِقِ لِذَلِكَ وَ أَنَا فِيهِمْ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَ يَتَعَارَفُونَ وَ عَلَيَّ الْأُرَاكِ مَتَكِّثُونَ وَ كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَ هُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِّحُونَ وَ كَأَنِّي الْآنَ أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۳.

«عَنْ الْحَكَمِ بْنِ سَالِمٍ قَالَ: دَخَلَ قَوْمٌ فَوَعَّظَهُمْ ثُمَّ قَالَ: مَا مِنْكُمْ مِنْ أَحَدٍ إِلَّا وَ قَدْ عَايَنَ الْجَنَّةَ وَ مَا فِيهَا وَ عَايَنَ النَّارَ وَ مَا فِيهَا إِنْ كُنْتُمْ تُصَدِّقُونَ بِالْكِتَابِ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۴۵۷.

۱. سوره انعام، آیه ۷۵.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳، ص ۳۰۳.

این است که به چنین مرحله‌ای می‌رسند؛ البته معصومین^{علیهم‌السلام} در مقامات بالاتری هستند؛ «لَوْ كَشِفَ الْغِطَاءَ مَا ازْدَدْتُ يٰقِينًا»^۱ اگر همه پرده‌ها هم برداشته شود، چیزی بر امیرالمؤمنین^{علیه‌السلام} افزوده نمی‌شود؛ ولی ما اگر در این عالم خوب سیر کنیم، می‌توانیم به مرحله علم الیقین برسیم. اگر کسی به مرحله علم الیقین رسید و علمش از سنخ یقین شد، می‌تواند ملکوت این عالم از جمله جهنم را ببیند. همین‌جا می‌فهمد که پایان آن مسیر تکاثر و تفاخر، کجاست؛ یعنی پایان راه تکاثر را در همین دنیا می‌بیند؛ می‌بیند که نتیجه تکاثر و تفاخر، چطور به جهنم منتهی می‌شود. آدم تا آن حقایق را نبیند، عبرت نمی‌گیرد. فرمود: «اگر اهل علم یقین بودید، در همین دنیا می‌دیدید»؛ «كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ»؛ البته آن‌ها که اهل علم الیقین هستند، در این دنیا یک شهودی دارند.

﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾؛ مرحله دیگری از آگاهی هست که مرحله شهود قیامت است؛ یعنی شهود حسی قیامت که همه در قیامت وقتی وارد صحنه معاد می‌شوند، جهنم را می‌بینند. آیات قرآن هم حوادثی که اتفاق می‌افتد و مشاهده جهنم را توضیح می‌دهد.

بنابراین یک مرحله، مرحله عین الیقین و یقین محض است؛ آنجا برای همه، پرده کنار می‌رود و قیامت می‌آید و جهنم را می‌بینند؛ اما در همین دنیا هم در مرحله علم الیقین، کسی که علمش از سنخ یقین شد، می‌تواند پشت پرده و جهنم را ببیند؛ ولی بالاخره همه، وارد آن عالم می‌شوند؛ ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾. این دیگر مرحله «عین الیقین» است.

﴿ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در آن روز از نعمتی که به شما داده شده، بازخواست می‌شوید؛ یعنی ما در قبال نعمتی که به ما دادند، در جهان مسئولیتی داریم. اگر به تکاثر و تفاخر مشغول شدیم و این تکاثر و تفاخر ما را از آن مسئولیت و آن وظیفه‌ای که در مقابل نعمت‌ها داریم غافل کرد، نعمت‌ها کفران می‌شود؛ آن‌وقت ما با عمل خودمان و تکاثر و تفاخر و

۱. سخن معروف امیر مؤمنان^{علیه‌السلام} که در منابع متعدد نقل شده است، از جمله: مناقب آل

غفلت‌هایمان مواجهه‌ای پیدا می‌کنیم. این علم در دو مرحله برای ما واقع می‌شود؛ یکی در مرحله ورود به عالم برزخ، یکی در مرحله ورود به قیامت. این، اجمال سوره است. مفسرین نسبت به این سوره مبارکه فرموده‌اند بحث کلیدی سوره این است که خدا نعمت‌هایی به شما داده و شما در مقابل آن نعیم مسئول هستید. نعمت‌ها، چه چیزهایی هستند؟ همه امکاناتی که خدای متعال به ما داده است؛ این‌ها نعمت‌هایی است که ما در قبال آن‌ها مورد سؤال هستیم و مسئولیت داریم. هر امکانی که به انسان می‌دهند، به‌دنبالش یک سؤال و جوابی است.

۲. نعمت‌ها بستر «توحید و معرفت» و «البرزار» تکاثر و افزون طلبی»

امکاناتی که به انسان می‌دهند، برای بازیگری و تکاثر و لهو و لعب نیست. امکاناتی که به ما می‌دهند، برای هدفی است که ما باید این امکانات را در مسیر آن هدف قرار دهیم. آن هدف چیست؟ آن هدف این است: ﴿وَمَا خَلَقْتُ الْجِنَّ وَالْإِنْسَ إِلَّا لِيَعْبُدُونِ﴾؛ اگر خدای متعال ما را برای مقام بندگی و قرب و عبودیت آفریده، همه امکاناتی هم که به ما داده، ابزار رسیدن به آن هدف هستند. خدای متعال هیچ امکان لغوی در این جهان نیافریده که هدفی نداشته باشد. اگر چشم و گوش و زبان و قوای باطنی و امکانات بیرونی به ما داده، همه این‌ها بسترهای بندگی خدای متعال هستند. در باطن هر نعمتی، راهی به سوی خدای متعال هست؛ یک شهد شیرین توحید هست که ما باید آن شهد نعمت را بچشیم؛ و الا اگر کسی آن شهد را نچشید، این نعمت را کفران کرده است. شکر نعمت، همین است.

نعمت‌ها از طرف خدای متعال است. انسان اول باید به نعمت توجه کند و در قدم بعد، در نعمت‌ها خودش را نبیند. کسی که غافل از نعمت است، کفران نعمت می‌کند؛ کسی که نعمت را به خودش نسبت می‌دهد، مُعجب می‌شود؛ کسی که اسباب را می‌بیند، تکیه به اسباب می‌کند و مشرک می‌شود. اگر کسی نعمت را دید و صاحب نعمت را هم پشت این نعمت دید، قدم بعدی را باید بردارد:

می‌تواند از آن بهره ببرد؛ اگر کسی نعمت را خوب استفاده کند، یک گام نزدیک می‌شود؛ بنابراین بحث این نیست که ما از امکانات دنیا استفاده نکنیم؛ بلکه بحث این است که این امکانات برای هدفی آفریده شده است و باید آن را درست استفاده کنیم.

۳. «دین و شریعت»، مسیر تبدیل نعمت‌ها به توحید و قرب

دین آمده تا همین استفاده درست را به ما تعلیم کند؛ یکی از فوائد دین این است که نحوه بهره‌برداری از امکانات را به ما می‌آموزد. اگر دنبال دین نرفتیم و این امکانات را در مسیر دیگری به کار گرفتیم، هر قدر هم آن امکانات اضافه شوند، [باز هم] خسارت‌اند؛ یعنی این-طور نیست که افزون شدن امکانات موجب سعادت انسان شود. آدم‌های محجوبی که در حجاب‌اند همین‌طورند؛ همین که امکانات مادی افزایش پیدا کرد و طبیعت را بیشتر تسخیر کردند و تکنولوژی پیشرفته‌تری برای تسخیر طبیعت ساختند (اگر مثلاً تا دیروز با تور ماهی می‌گرفتند و حالا با کشتی‌ها و تورهای بزرگ ماهی می‌گیرند) خیال می‌کنند تمام شده و انسان به مقصد رسیده است! اگر کسی از دین - که راه استفاده از امکانات و نعمت‌ها را برای انسان بیان می‌کند تا از امکانات دنیا استفاده کنند - استفاده نکند، به تکاثر مبتلا می‌شود.

پیشرفت‌های مادی باید در مسیر همین هدف باشد. اگر در مسیر این هدف نباشد، [تکاثر است و خسران]. البته اینکه توسعه کنونی در مسیر آن هدف هست یا نیست، سخن بعدی است؛ بسیاری از بزرگان معتقدند که این توسعه در مسیر آن هدف نیست.

پس بحث بر سر این نیست که ما از امکانات دنیا استفاده نکنیم. خدای متعال نعمت‌ها را برای اینکه ما از آن‌ها استفاده کنیم به ما داده است؛ اما «استفاده کردن از نعمت» یعنی انسان با هر نعمتی یک قدم پیش برود و حجاب از او برداشته شود و عوالم غیب برایش مشهود گردد. اینکه انسان غذا بخورد و یک حجاب روی حجاب‌هایش بیفتد و قلب محجوبش محجوب‌تر شود، استفاده کردن نیست. اگر انسان از هر امکانی استفاده کرد و پرده‌ای از جلوی چشمش برداشت، از آن استفاده کرده است؛ وقتی می‌خواهد، حجابش برداشته می‌شود، بصیرتر می‌شود،

اهل یقین بیشتر می شود؛ اگر می خورد، یقینش افزایش پیدا می کند؛ حتی ازدواج که می کند، بر یقینش افزوده می شود. همین امکانات و لذت هایی که ما خیال می کنیم لذت های غلطاند، اگر طبق شریعت در مسیر صحیح قرار بگیرند [وسیله قرب انسان می شوند].

شریعت، «شریعه» است؛ محل برداشتن آب است؛ آنجا می شود از سرچشمه زلال حیات بنوشید. شریعت، این راه را به ما نشان می دهد که چطور از این امکانات استفاده کنیم که شرب مدام داشته باشیم و از وادی و سرچشمه توحید و وادی ولایت بنوشیم. اصلاً راهش همین است؛ و الا آدمی که شرب مدام ندارد در غفلت است؛ می شود تکاثر. انسان باید شرب مدام داشته باشد؛ در هر نگاهش، در خوابیدنش، پوشیدنش، تجارتش، کسبش و تعاملش باید جامی از معنویت و قرب بنوشد. اصلاً نعمت یعنی این. اتفاقاً فقط همین یک دسته هستند که نعمت را کفران نمی کنند؛ بقیه، نعمت را کفران می کنند. دنیا سراسر برای ما نعمت است؛ هر استفاده ای که انسان از نعمت کند، اگر یک رفع حجاب و یک جام معنویتی در باطن این استفاده نباشد، خسارت است. تکاثر و هم افزایی ای که آقایان می کنند، مثل تکنولوژی برتر و استفاده بیشتر از طبیعت و محصولات جدیدتر، همه اش تکاثر است. این خسارت است؛ این تکاثر خسارت را به هم نمی زند. باطن نعیمی که خدای متعال به ما داده، قرب است؛ توحید است؛ ولایت است؛ شهود است؛ عبور از صراط به سمت خدای متعال است. در هر قدمش باید جامی از قرب و معرفت و محبت و ایمان باشد؛ البته حقایق این ها در عوالم بعد آشکار می شود. در این دنیا هم اهل یقین می توانند حقایق را ببینند؛ پس بیان مرحوم علامه طباطبایی (ره) همین است؛ ایشان می گویند: دین آمده این کار را بکند؛ دین آمده به ما بگوید چگونه از این نعمت استفاده کن که بشود شکر.^۱

شکر نعمت، یک کلمه بیشتر نیست؛ اول این است که انسان نعمت را ببیند و آن را به صاحب نعمت نسبت دهد؛ خیال نکند خودش این نعمت را برای خودش فراهم کرده یا اسباب کور و کر هستند که دائماً ما را اداره می کنند؛ خیال نکند این خورشید و ماه و زمین و آسمان و دامن طبیعت است که ما را اداره می کنند. این [طرز فکر] شکر نیست؛ کفر نعمت

۱. رجوع شود به: علامه طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۲ و ۳۵۳.

است؛ غفلت است. وقتی این غفلت‌ها از انسان برداشته شد و فهمید که این نعمت‌ها از اوست، [می‌اندیشد] اگر نعمت از اوست که حکیم و عالم است، این نعمت‌ها را برای چه آفریده است؛ در کنار هر نعمت، مسئولیتی هست؛ نمی‌شود خدای متعال امکانی بدهد ولی انسان مسئولیتی نداشته باشد. مسئولیت چیست؟ مسئولیت این است که انسان این امکان را در مسیر خدای متعال قرار دهد؛ یعنی به گونه‌ای از این نعمت برخوردار شود که یک قدم به خدا نزدیک شود.

یک بار در شرح ﴿بِسْمِ اللَّهِ﴾ عرض کردیم که انسان می‌تواند طوری بخورد که وقتی گرسنه شد، یک قدم به خدا نزدیک شود و وقتی هم سیر شد، یک قدم دیگر به خدا نزدیک شود؛ اگر نعمت را از راه حلال به دست بیاورد، از خدا بداند، از سر سفره امیرالمؤمنین^ع بخورد و از سر سفره شیطان نخورد و بعد هم وقتی می‌خورد، متوجه به حضرت حق باشد و خود را فقیر ببیند، [همین خوردن و سیر شدن وسیله قرب او می‌شود].

ما مضطربیم؛ جهنمی‌ها هم در جهنم، طعام جهنمی را می‌خورند؛ ﴿وَلَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسَلِينٍ﴾^۱ ولی مجبورند؛ زقوم می‌خورند. شربشان از حمیم است که همه درونشان را به هم می‌ریزد، ولی می‌خورند؛ پس خوردن که قرب نمی‌آورد. جهنمی‌ها هم در جهنم می‌خورند. [مهم این است] که انسان از دست چه کسی بگیرد، سر سفره چه کسی بنشیند، با چه آداب و شریعتی به دست بیاورد، چگونه مصرف کند و چه کسی را شکر کند. کسی که از دامن طبیعت می‌گیرد و بعد هم در هر لقمه‌ای به طبیعت دل بسته می‌شود، این، خسارت است. کسی که از دست خدا می‌گیرد و خدا را شکر می‌کند، در هر نعمتی یک قدم به خدا نزدیک می‌شود و محبت خدای متعال به او داده می‌شود. این طور نیست؟

پس در دنیا می‌شود انسان از مسیری امکانات را به دست بیاورد و به گونه‌ای خرج کند که از همه امکانات استفاده کند، ولی در بطن این استفاده کردن، شهد توحید و شهد معرفت و شهد محبت باشد؛ [در این صورت] هر خوردن و خوابیدن و پوشیدن و استراحت و دوست گرفتن و

بُردن و همه چیزش قرب می‌آورد؛ می‌شود بساط ضیاف نعیم؛ و الا کسی که از امکانات برای تکاثر استفاده می‌کند، از نعیم استفاده نکرده است.

پس به دنبال همه نعمت‌هایی که خدای متعال به ما می‌دهد، یک مسئولیت است. مسئولیت چیست؟ خدای متعال از ما چه می‌خواهد؟ این نعمت را که به ما داده، چه سؤالی از ما می‌کند؟ سؤال، همین است که آیا از این نعمت برای قرب و کمال و رشدتان استفاده کردید یا استفاده نکردید؟ آیا این نعمت شما را نورانی‌تر کرد یا حجاب شما شد؟ نعمت که نباید حجاب شود؛ خوردن که نباید حجاب بنده شود، خوابیدن که نباید حجاب بنده شود. ما با همین‌ها به خدا نزدیک می‌شویم. ما که نمی‌توانیم در دنیا نخوریم و نخوابیم.

یک نگاه این است که ما دو ساحت داریم: یک ساحت، ساحت ذکر و شهود است که مال دین و عرفا و ارباب معرفت است؛ یک ساحت دیگر هم ساحت تمتعات مادی است که ساحت قرب و حضور نیست؛ این‌ها مال دنیا است؛ اهل دنیا است؛ حتی مؤمن هم اگر بخورد، این ساحتش ربطی به دین ندارد؛ لذا معتقدند دین نباید در باب این ساحت حرف بزند و اهل دنیا باید حرف بزنند؛ می‌گویند که این ساحت و مدیریت آن را به اهل دنیا بدهید.

ولی اسلام این را قبول ندارد. ما باید از همه این امکانات استفاده کنیم. خدای متعال چرا برای ما جهاز هاضمه قرار داده است؟ اگر ما را برای بندگی آفرید، پس این جهاز هاضمه را برای چه آفرید؟ در یک کلاس منظم، هرچه هست، برای تعلیم و تعلم است. معنا ندارد در یک کلاس، چیزی هم قرار بدهند که مانع تعلیم و تعلم بوده و یا لغو باشد. اگر خدای متعال ما را برای بندگی آفریده، پس همه امکاناتی هم که به ما داده، ابزار تقرب ما هستند. اگر کسی نعمت را از خدا دید - مشغول به نعمت نشد و این‌طور نبود که نعمت حجاب او شود - و بعد هم فهمید خدای متعال این نعمت را داده و در باطن این نعمت راهی به سوی محبت و معرفت گشوده و توانست آن راه را پیدا کند و این نعمت را در آن مسیر به حرکت بیندازد، آن‌گاه همه کارهایش می‌شود بستر قرب و ذکر و حضور؛ ﴿لَا تَلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

اللّٰهُ^۱ بعد در نگاه دوم [به سوره مبارکه] عرض می‌کنم که شرط این [بهره‌مندی از نعمت]، ورود به بیت النور است که همان نعیم حقیقی و همان ولایت اهل‌بیت^ع است. پس همه امکاناتی که خدای متعال به ما داده، ابزار تقرب و ابزار کمال و رشد و ابزار نزدیک شدن به خدای متعال و نورانی شدن و ورود به ساحتهای باطنی عالم و رفع حجب از ما و مشاهده ملکوت و بعد از ملکوت عالم است؛ راهش را هم دین به ما نشان می‌دهد. اگر کسی با نعمت دین همراه شد، همه این امکانات ابزار قرب او می‌شوند و اگر به دین پشت کرد، کارش در دنیا تکاثر می‌شود؛ از این امکانات استفاده می‌کند ولی درحقیقت استفاده نیست و کفران است. همین امکانات را به جهنم تبدیل می‌کند. مگر جهنمی‌ها با همین امکانات، جهنمی نمی‌شوند؟! همین گوش و چشم و زبان و خوردن و خوابیدن است که آن‌ها را جهنمی می‌کند. بهشتی‌ها را هم، همین‌ها بهشتی می‌کند. یکی از ابزارهای بهشتی شدن، همین عبادات است. مؤمن همه چیزش عبادت است؛ و الا فقط با هفده رکعت نماز که کسی نمی‌تواند به آن مقامات برسد؛ البته این هفده رکعت نماز، ذکر اعظم است! ولی می‌خواهم بگویم همه چیز انسان باید بشود ذکر؛ انسان باید بشود ﴿عَلَىٰ صَلَاتِهِمْ دَائِمُونَ﴾^۲.

۴. محرومیت انسان افزون طلب از یقین و حقایق نعمت‌ها

پس این یک معنا برای سوره است؛ اول و آخر سوره، کلید فهم سوره است. یک نعیمی هست که خدای متعال به ما داده است؛ ما نسبت به آن نعیم مسئول هستیم. مسئولیت ما این است که این نعمت را از خدا بدانیم و به خدا برگردانیم. در این گرفتن و برگرداندن به خدای متعال، خودمان مقرب می‌شویم. انسان در هر گرفتگی، یک قدم نزدیک می‌شود؛ حجاب‌ها برداشته می‌شود، یقین‌ها افزوده می‌شود، انسان وارد وادی یقین می‌شود. اگر مشغول به تکاثر شد، این تکاثر حجاب او می‌شود و دیگر نمی‌تواند به یقین برسد. البته باید [به آن عالم و به

۱. سوره نور، آیه ۳۷.

۲. سوره معارج، آیه ۲۳.

مقام عین الیقین] برود، ولی در این صورت، زمانی با آن مواجه می‌شود که دیگر فرصتش تمام است.

پس این نعمت‌ها باید خرج مسیر بندگی شود. آن وقت دائم یقین‌افزا می‌شود. آن چیزهایی که دیگران باید بروند در آن عالم ببینند، مؤمن در همین جا می‌بیند؛ اما آن‌هایی که مشغول به تکاثرند، خیر؛ آن‌ها در این دنیا به آن یقین‌ها نمی‌رسند. وقتی فرصت‌ها تمام شد، [خواهند یافت]؛ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. باید مراحل بگذرد؛ هر مرحله‌ای که می‌گذرد، یک مرحله از باطن تکاثر خود را می‌بینند که همان جهنم است؛ می‌بینند که در این دنیا چه کرده‌اند و امکانات برایشان جز خسارت نیاورده است، با اینکه این امکانات، عامل رشد بوده است.

اگر کسی از این نعیم خوب استفاده کند، در همین دنیا می‌بیند؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ بهشت را می‌بیند، جهنم را می‌بیند، می‌فهمد که راه صحیح و صواب کجاست. اگر هم نبیند، دیگر در حجاب است؛ هر خوردن و پوشیدنی [برای او] حجاب شده و کارش فقط تکاثر می‌شود و بعد هم [به همین تکاثر] سرخوش است؛ [تکاثر برایش] غفلت می‌آورد؛ ﴿الْهَآئِمُّ التَّكَاثُرُ﴾. با این همه امکانات تمدن ساخته ولی سرتاسر این تمدن، حجاب است و غفلت است و هیچ نوری در آن نیست و هیچ حجابی را از انسان بر نمی‌دارد، درحالی‌که انسان می‌تواند در بستری زندگی کند - معیشت داشته باشد و از امکانات استفاده کند - که سراسر، فضای نور باشد، نه فضای ظلمت؛ در این صورت، هر استفاده‌ای که می‌کند، نورانی‌تر می‌شود؛ ﴿فِي بَيُّوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ﴾؛^۱ اگر کسی وارد این بیوت شد، می‌خورد، نورانی می‌شود و به ذکر می‌رسد؛ استراحت می‌کند، به ذکر می‌رسد؛ تجارتش هم ذکر و نور است. ولی اگر کسی وارد این وادی نشد و از نعیم و امکانات استفاده غلط کرد، کارش تکاثر می‌شود؛ بعد وقتی حجاب‌ها (حجاب مرگ و حجاب قیامت) برداشته شد و جهنم را دید، می‌فهمد که نتیجه آن تکاثر چه بوده است.

این یک معنای سوره است؛ مرحوم علامه طباطبایی (ره) می‌فرمایند: دین هم آمده تا همین کار را بکند؛ دین آمده راه بهره‌برداری از نعمت را به انسان نشان دهد تا همه امکانات ما ابزار عبادت و ابزار قرب شود.^۱ جز این هم راهی نیست. دین به ما نمی‌گوید از امکانات استفاده نکنید؛ دین می‌گوید چگونه شکر کنید؛ به تعبیر دیگر دین می‌گوید استفاده کنید؛ چون راه‌های دیگر، [در حقیقت] استفاده نیست؛ راه‌های دیگر، خسارت است؛ انسان خیال می‌کند که از امکان بهره‌مند می‌شود. تنها راه استفاده از نعمت، دین است. اگر کسی طریق دین را نرفت، اگر چه تکاثر داشته باشد ولی از نعمت استفاده نکرده است؛ لذا تمدن‌های مادی، با همه هم‌افزایی قدرت و ثروت و اطلاعاتی که دارند، این تکاثرشان عامل نجات آن‌ها نیست؛ هیچ استفاده‌ای از امکانات خدا نکرده‌اند. محروم‌ترین آدم‌ها، آن‌هایی هستند که در تمدن‌های مادی زندگی می‌کنند؛ درحالی‌که با نگاه مادی، آن‌ها متمتع‌ترین آدم‌ها هستند و از دنیا استفاده می‌کنند، ولی [در حقیقت] استفاده نمی‌کنند؛ خیال می‌کنند که استفاده می‌کنند. چه استفاده‌ای؟! کسی که شاهد توحیدی را که در نعمت است، نچشد، چه استفاده‌ای کرده است؟! [برای او] می‌شود جهنم.

پس دین آمده به ما بگوید که امکانات را چطور استفاده کنید. آن‌هایی که در مسیر دین قرار می‌گیرند، مبتلا به تکاثر نمی‌شوند. نعمت‌ها را می‌بینند، نعمت‌ها هم برایشان غفلت نمی‌آورد، از عوالم بعدی خود غافل نمی‌شوند، بلکه آرام آرام و در حد امکان در همین دنیا به شهود عوالم بعدیشان می‌رسند و همه امکانات را استفاده می‌کنند. مؤمن از دنیا استفاده می‌کند، اما غیر مؤمن از دنیا هم متمتع نیست؛ خیال می‌کند متمتع است! تکاثر استفاده از دنیا نیست. لذا ما هم دنبال بهره‌وری هستیم. مگر حکومت دینی دنبال بهره‌وری از دنیا نیست؟! حتماً دنبال بهره‌وری از دنیا است؛ اما معنی استفاده از دنیا چیست؟ آیا یعنی تکاثر؟! یعنی هم‌افزایی؟ این قطعاً غلط است. شما از تمدن‌های مادی برسید پایان و حاصل این همه تلاش‌ها چیست؟ امکانات دنیا

۱. «فاستعمال هذه النعم على نحو يرتضيه الله و ينتهي بالإنسان إلى غاية المطلوبه هو الطريق إلى بلوغ الغاية و هو الطاعة، و استعمالها بالجمود عليها و نسيان ما وراءها غي و ضلال و انقطاع عن الغاية و هو المعصية»؛ الميزان فی تفسیر القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۳.

بیشتر شده است؟ [حاصل همه اینها چیزی جز تکاثر نیست و این آن بهره‌وری نیست که حکومت دینی به دنبالش است].

۵. حقیقت زهد و فراغت از نعمت‌ها

این نگاهی که عرض کردیم - که شاید نگاه مشهورِ مفسرین هم هست و علامه بزرگوار طباطبایی (ره) هم تکمیلی بر آن داشتند - این است که دین، راه استفاده از نعمت را به انسان می‌آموزد. براساس این نگاه، همه امکانات مورد سؤال و بازخواست قرار می‌گیرند. در روایت هم آمده است: «فَإِنَّكُمْ مَسْئُولُونَ حَتَّىٰ عَنِ الْبِقَاعِ وَالْبَهَائِمِ»^۱. اگر چهارپایی هم در اختیار شما باشد، از شما می‌پرسند که با او چه کردید. این‌طور نیست که ما در قبال امکاناتی که خدای متعال می‌دهد، رها باشیم. اگر سرزمینی به انسان دادند، از او می‌پرسند با این زمین چه کردی. از امکانات مادی‌ای که در اختیار ماست، سؤال می‌کنند؛ تا چه رسد از نعمت‌های بالاتر. از هر نعمتی سؤال می‌کنند. کسی از عهده این سؤال برمی‌آید که این نعمت را شکر کرده باشد.

معنی شکر چیست؟ شکر یعنی انسان نعمت را به خدای متعال برگردانده و در مسیر حضرت حق فعالش کرده باشد؛ همه زندگی‌اش بشود: «حَتَّىٰ تَكُونَ أَعْمَالِي وَ أُرَادِي كُلَّهَا وَرَدًا وَاحِدًا وَ حَالِي فِي خِدْمَتِكَ سَرْمَدًا»^۲؛ همه امکاناتی که در اختیار اوست در مسیر حضرت حق فعال شود؛ [دراین صورت] حتی آن امکانات هم به قرب خودشان می‌رسند. مؤمن به‌گونه‌ای از امکانات استفاده می‌کند که امکانات را هم بهشتی کند. مؤمن اگر طعامی می‌خورد، نماز شب می‌خواند و این طعام، نور عالم ملکوت می‌شود؛ طعام را از اراده خود عبور می‌دهد و بهشتی می‌کند.

۱. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۷، ص ۲۴۲.

۲. دعای کمیل

بنابراین شکر نعمت‌ها، در مسیر دین است و دین به انسان تعلیم می‌کند. آیه‌ای در سوره مبارکه حدید هست که معصومین^{۳۳} مکرر فرموده‌اند خدای متعال در این آیه زهد را معنا کرده است: **﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْنَ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُونَ بِمَا آتَاكُمْ﴾**؛ بر آنچه از شما فوت می‌شود تأسف نخورید، نعمتی هم که به شما می‌دهند شما را مشغول نکند. این مقام زهد است؛ [زهد یعنی] فراغت. این آیه با آیه قبلی‌اش معنا می‌شود: **﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا﴾**^۱؛ هر چه به شما اصابت می‌کند، اولاً هدف‌گیری شده است («أصاب» یعنی به هدف خورده)؛ صواب است که به شما می‌رسد. **﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ﴾**؛ این ممکن است خیر باشد، ممکن است سختی باشد؛ در درون خودتان باشد (بیمار باشید یا سالم، نشاط داشته باشید یا غصه داشته باشید) یا در بیرون باشد (به شما امکانات بدهند یا فقیرتان کنند، زلزله بیاید یا فضا فضای امن باشد). **﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾** قبل از اینکه ما آشکارش کنیم، در کتابی ثبت شده است. این‌طور نیست که حوادث عالم تصادفی باشد؛ بلکه طبق علم الهی واقع می‌شود؛ یعنی مقرر است؛ طبق مقررات و طبق ثبت در علم الهی واقع می‌شود. بعد می‌فرماید: **﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْنَ﴾**؛ یعنی بر آنچه ازدست می‌دهید، تأسف نخورید و بر آنچه به‌دست می‌آورد دلخوش نباشید. فرح یعنی این که انسان دلخوش و مشغول به خودِ نعمت نباشد، و الا انبساط خاطر داشتن از اینکه خدای متعال ما را اداره می‌کند، خیلی خوب است.

۱. رجوع شود به: البرهان فی تفسیر القرآن، ج ۵، ص ۲۹۱، روایات ذیل آیه ۲۲ سوره حدید.

۲. **﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ﴾**
*** لَكَيْلًا تَأْسَوْنَ عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُونَ بِمَا آتَاكُمْ وَاللَّهُ لَا يُحِبُّ كُلَّ مُخْتَالٍ فَخُورٍ﴾**؛ سوره حدید، آیات ۲۲-۲۳.

حضرت امیر[ؓ] فرمودند: «فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ»^۱ غصه‌ها و شادی‌ها از دل زاهد رفته است؛ یعنی این شادی‌های کودکانه، مربوط به تعلقات مادی است. چه ربطی است بین اینکه خدا در کتابی ثبت فرموده و اینکه من متأسف نشوم؟ مثلاً وقتی بیمار شدم یا عزیزی را ازدست دادم، غصه نخورم؛ چرا غصه نخورم؟ چرا وقتی نعمت آمد، چون در کتابی ثبت شده، خوشحال نشوم؟ چون اگر نعمت تصادف است و در سفره من افتاده، زود باید بردارم و متنعم باشم؛ اما اگر فهمیدم یک دست حکیم این نعمت را در سفره من می‌گذارد، اول باید ببینم آن دست حکیم، چه چیزی از من می‌خواهد. آدمی که نعمت را تصادف می‌داند، می‌گوید: این نعمت در این دنیای کور و کر در سفره من افتاده است؛ پس زودتر شروع می‌کند تا قبل از دیگران بیشتر بهره‌مند شود. اما دیگری وقتی نعمت به او می‌رسد، می‌داند کسی هدف گرفته است و به اندازه و براساس یک کتاب به او می‌دهد؛ این انسان آن دست حکیم را می‌بیند. وقتی دست حکیم را دید، دیگر نمی‌تواند مشغول به آمدوشد نعمت باشد. آمدنش حکمتی دارد، رفتنش هم حکمتی دارد؛ او دنبال آن حکمتی است که در این نعمت‌ها آمدوشد دارد. آن حکمت چیست؟ در دادن نعمت راهی به‌سوی خداست، در رفتن نعمت هم راهی به‌سوی خداست؛ لذا ارباب صبر، آن‌هایی هستند که وقتی خدا نعمت را از آن‌ها می‌گیرد، تازه خدا را پیدا می‌کنند. خداوند در وصف صابرين فرمود: ﴿الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۲ یعنی راهشان را به‌سوی خدای متعال در بلاء پیدا می‌کنند. پس در بلاء هم یک راهی است. اگر کسی در بلاء به خدا نرسید، صابر نیست؛ ولو اینکه حرفی هم نزند؛ این [حرف‌زدن به‌تنهایی] صبر نیست. به عبارت دیگر خدا در گرفتن راهی باز می‌کند؛ مهم این است. خدای متعال چرا می‌گیرد؟ می‌گیرد که ما را به خودش دعوت کند؛ مثل مادری که اسباب‌بازی‌ای را که بچه را از کار مشغول کرده، پنهان می‌کند.


۱. «فَأَمَّا الزَّاهِدُ فَقَدْ خَرَجَتِ الْأَحْزَانُ وَالْأَفْرَاحُ مِنْ قَلْبِهِ فَلَمَّا يَفْرَحُ بِشَيْءٍ مِنَ الدُّنْيَا وَلَا يَأْسَى عَلَى شَيْءٍ مِنْهَا فَاتَهُ فَهُوَ مُسْتَرِيحٌ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۴۵۶.

۲. ﴿وَلَنَبْلُوَنَّكُمْ بِشَيْءٍ مِنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصٍ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ وَبَشِّرِ الصَّابِرِينَ * الَّذِينَ إِذَا أَصَابَتْهُمْ مُصِيبَةٌ قَالُوا إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾؛ سوره بقره، آیات ۱۵۵ - ۱۵۶.

خداوند نعمت را می‌گیرد که راه خود را به‌سوی ما باز کند؛ می‌گیرد که حجاب را بردارد. وقتی امکانات حجاب شدند، خدای متعال آن‌ها را برمی‌دارد تا این حجاب برداشته شود. در گرفتن امکان و در بلاء، راهی باز می‌شود. چرا خدای متعال به اولیاء بلاء می‌دهد؟ چون در بلاء، راهی به‌سوی خدای متعال هست. سلوک اولیاء خدا با بلاء است. کسی که امکانات را می‌بیند، می‌بیند که این ثروت آمد یا رفت، جوانی آمد یا رفت، بهار آمد یا رفت، زلزله آمد یا فضا امن بود، جنگ بود یا صلح بود، کسی که نگاهش [فقط متوجه] به جنگ و صلح است، در موقع صلح غافل است، در موقع جنگ هم مضطرب؛ ولی کسی که می‌داند پشت این تدبیر، یک دست حکیمی هست، نه در جنگ مضطرب است، نه در صلح فارغ است. در جنگ، دنبال این است که به آن شاهد شیرین جنگ برسد. خدای متعال می‌فرماید: ما جنگ احد را با همه سختی‌ها پیش آوردیم تا ﴿وَلِيْمَحْصَمَا فِي قُلُوبِكُمْ﴾^۱؛ می‌خواستیم قلبتان را خالص کنیم. او دنبال خلوص قلب است و کاری با جنگ ندارد.

پس استفاده از نعمت یعنی همین؛ کسی که زاهد است و از امکانات استفاده می‌کند، نه آمدن‌ها خوشحالش می‌کند و نه رفتن‌ها غصه‌دارش می‌کند ﴿لَكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾. او آن دست حکیم را می‌بیند؛ می‌داند که آمدن هدف دارد، رفتن هم هدف دارد. می‌خواهد آن هدف نعمت را به‌دست بیاورد. هدف نعمت چیست؟ قرب است. هدف رفتن نعمت چیست؟ باز هم قرب است. خدای متعال می‌گیرد که ما را به خودش نزدیک کند و می‌دهد که ما را به خودش نزدیک کند. در هر گرفتن و دادنی، راهی به‌سوی خدای متعال باز می‌شود. شکر یعنی همین؛ زاهدین شاکرند. آن‌هایی که فارغ از آمدن و رفتن نعمت هستند و دست صاحب نعمت را پشت این رفت و آمدها می‌بینند و از دست او می‌گیرند و گرفتن او را می‌بینند و در این گرفتن، طریق و راه سلوک و طریق قرب خود را پیدا می‌کنند، این‌ها می‌شوند شاکر؛ مابقی مشغول به تکاثرند. البته رویکرد دیگری هم به سوره هست.

ان شاء الله خدای متعال همه ما را شاکر حقیقی نعمت‌های خود قرار دهد و ما بتوانیم نعمت‌های خدا را به خدای متعال برگردانیم.



گفتار دوم

تبيين اصطلاحات —وره

در مقیاس دودتگاه تاریخه

(مقدمات رویکرد دوم)

عرض کردیم که محور این سوره، بحث از نعیم و مسئولیت ما در مقابل نعمت و نعیمی است که خدا به ما عطاء کرده و در نقطه مقابلش تکاثری است که موجب غفلت ما از بهره-برداری از این نعمت و مسئولیت می‌شود. اجمال سوره این بود که [مفسران] فرموده‌اند ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾ یعنی تکاثر و مسابقه در کثرت اموال و امکانات، لهو شما شده است. البته این منحصر در مال نیست؛ مال و آبرو و نسل و کثرت جمعیت و قدرت و ثروت و آگاهی‌ها و اطلاعات و سایر امکانات را شامل می‌شود. خلاصه مسابقه در هم‌افزایی در امور دنیا، لهو شما شده است.

«الْهَآكُمُ» در جایی گفته می‌شود که انسان را از کار مهمی مشغول دارد؛ در تعبیر قرآن، «لهو» آن چیزی است که انسان را از یاد خدای متعال غافل می‌کند؛ ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالِكُمْ وَلَا أَوْلَادِكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۱ یا ﴿رِجَالًا لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ گویا هر چیزی که انسان را از یاد خدا غافل کند، لهو است؛ بنابراین آنچه اشکال دارد، ارضاء نیازهای ما نیست. ما نیازهایی در این عالم داریم؛ این نیازها را خدای متعال قرار داده که باید رفع شوند. آنچه اشکال دارد این است که ما به گونه‌ای به نیازمندی‌های خود بپردازیم که ما را از حضرت حق و خالقمان غافل کند؛ یعنی امکانات، ما را از صاحب این امکانات غافل کند؛ بنابراین اگر فرد یا جامعه‌ای به تکاثر مبتلا شد، [این تکاثر] موجب لهو از خدای متعال می-شود.

این لهو ادامه می‌یابد تا جایی که انسان به موت می‌رسد؛ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ این ممکن است کنایه از مرگ باشد که همه فرصت‌ها با تکاثر ازدست می‌رود؛ فرصت‌سوزی می‌شود تا

۱. سوره منافقون، آیه ۹.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

هنگامی که انسان وارد عالم بعدی می‌شود؛ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. فرصت استفاده از امکانات هم [محدود] در همین دنیاست؛ ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. آنچه در عالم برزخ وجود دارد، ادامه و نتیجه دنیاست و یک کار جدید نیست. انسان در این دنیا می‌تواند مسیر خود را انتخاب کند؛ نتیجه و ادامه این مسیر در عوالم بعدی است. [پس در یک معنا،] ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ یعنی تا هنگامی که همه فرصتتان از دست رفت.

در یک معنا هم تکاثر به جمعیت و قدرت تعریف شده است؛ یعنی شما این قدر به تکاثر مبتلا بودید که ﴿حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ یعنی سراغ پیشینیان خود می‌رفتید و به پیشینیان تفاخر می‌کردید؛ عرض کردیم که الان هم تفاخر به سابقه تمدنی اقوام مختلف، سنت مرسوم است. این یک امر رایج در جهان است.

﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ دو علم در انتظار انسان است و انسان در دو مرحله به آگاهی می‌رسد و با آن آگاهی می‌فهمد که این مسیر تکاثر مسیر غلطی بوده است؛ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ این را به دو مرحله از عالم بعد از دنیا - عالم برزخ و قیامت - تفسیر کرده‌اند. در بعضی روایات که از معصومین^ع نقل شده، به رجعت و قیامت تفسیر شده است؛^۱ یعنی یک مرتبه از ظهورِ باطنِ کار اهل دنیا و اهل تکاثر در دوره رجعت است که در دوره تحقق ولایت حقه و دوران ائمه^ع به دنیا برمی‌گردند و آن وقت با داشته‌های خود و نتیجه تکاثرشان مواجه می‌شوند؛ یکی هم در موطن قیامت است. پس این علوم که بر انسان حاصل می‌شود در رجعت، در برزخ و در قیامت هست. مرحوم علامه طباطبایی (ره) بالاجمال فرمودند که این، ناظر به عوالم بعد از این دنیاست.^۲

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ نَجِيحِ الْيَمَانِيِّ، قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام (أَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ) قَالَ: النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْكُمْ بِمُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ عليهم السلام وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ) قَالَ: الْمُعَايَنَةُ، وَ فِي قَوْلِهِ تَعَالَى (كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ). ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ قَالَ: مَرَّةً بِالْكَرَّةِ وَ أُخْرَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ؛ مختصر البصائر، ص ۴۷۷.

۲. «قوله: ﴿سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾ تهديد معناه على ما يفيداه المقام سوف تعلمون تبعه تلهيكم هذا و تعرفونها إذا انقطعتم عن الحياة الدنيا»؛ الميزان في تفسير القرآن، ج ۲۰، ص ۳۵۱.

﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾؛ یک احتمال قابل دفاع این بود که اگر می-توانستید به مرحله علم یقین برسید و حجاب از شما برداشته می‌شد، از همین دنیا باطن جهنم را می‌دیدید؛ مشاهده و رؤیتی نسبت به جهنم داشتید و می‌توانستید باطن سیر خود را، که در وادی جهنم است، ببینید؛ یعنی سیر اهل تکاثر در وادی جهنم است؛ منتهی چشمی می-خواهد که این سیر را ببیند؛ اگر اهل علم یقین بودید، می‌دیدید. کانه قرآن به نوعی بیان می‌کند که برای این افراد ممتنع است؛ کسانی که اهل تکاثر هستند، اهل علم یقین نیستند؛ بلکه جبهه مقابل آن‌ها، اهل علم یقین هستند؛ ولی اگر اهل علم یقین بودید - که می‌شود اهل علم یقین هم شد - در همین دنیا رؤیتی از قیامت و جهنم و عوالم واقع می‌شد و می‌توانستید باطن سیر خود را ببینید؛ یعنی همان چیزی که برای مؤمن واقع می‌شود.

یکی از علائم مؤمن و اهل یقین این است که باطن دنیا را می‌بینند. در مسجد نبی اکرم^ص بعد از نماز صبح، خواب بر شخصی غلبه کرده بود و چرت می‌زد؛ حضرت فرمودند: «كَيْفَ أَصْبَحْتَ؟» شب چه کار می‌کردی که حالا می‌خوابی؟ عرض کرد: «أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا؛» در حال یقین، صبح کردم. چه جواب لطیفی! حضرت فرمودند: «علامت یقینت چیست؟» عرض کرد: «بهشت و جهنم را می‌بینم؛ آیا بگویم بهشتی‌ها و جهنمی‌های مجلس شما چه کسانی هستند؟» بعد عرض کرد: «علامتش این جثه نحیف و رنگ زرد من است. شب‌ها از خوف خواب ندارم. جهنم را می‌بینم؛ بهشت را می‌بینم و این، مانع خواب من است و شب‌ها خوابم نمی‌برد.» اهل یقین این‌طور هستند. اهل یقین اهل مشاهده قیامت هستند؛

۱. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنَظَرَ إِلَى شَابٍ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفِرًا لَوْتَهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا قُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وسلم مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْزَنَنِي وَاسْهَرَ لَيْلِي وَأُظْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَفْتُ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَانَتِي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُسْرِ الْخَلَائِقِ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَانَتِي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأَرَانِكِ مُتَكِنُونَ وَ

اهل مشاهده جهنم و بهشت هستند؛ منتهی یک مشاهده دیگری هم هست که - به اصطلاح - عین یقین و حق یقین و مراتب بعدی آن است که در قیامت واقع می‌شود. به هر حال، اهل یقین در همین دنیا می‌توانند نوعی رؤیت نسبت به قیامت داشته باشند. اگر کسی باطن سیر را مشاهده کرد، می‌فهمد و مسیرها را می‌بیند؛ باطن سیر اهل دنیا و باطن سیر اهل آخرت را می‌بیند. مؤمن، چون نورانی به نور یقین است، فرمودند «مُتَوَسِّمٌ» است و در سیمای افراد، سیر آنها و مقاماتشان را می‌بیند؛ می‌بیند در چه عالمی سیر می‌کند. حضرت فرمودند: «اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ»^۱؛ چون نور الهی در مؤمن است و از نور الهی آفریده شده است؛ از نور ما آفریده شده است؛ او می‌تواند باطن‌ها را ببیند؛ چون متوسم است و نمی‌توان فریبتش داد.^۲

پس آدم می‌تواند در همین دنیا اهل یقین شود. حاصل اهل یقین شدن این است که آدم می‌تواند سیر انسان‌ها را، مقاماتشان را و سیرشان را در عوالم مختلف ببیند. یکی از بهترین راه‌ها هم قرآن است؛ یعنی هیچ منبع و کتابی مثل قرآن، باطن انسان و باطن عوالم و باطن سیر انسان را بیان نکرده و توضیح نداده است؛ می‌فرماید: ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾^۳؛ کانه سیر ما ظاهری دارد و باطنی. جهان‌هایی هست؛ ما الان در این جهان که هستیم، در جهان‌های باطنی‌تری هم هستیم و حضور داریم؛ منتهی عده‌ای، اهل علم

←

كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَىٰ أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذِّبُونَ مُصْطَرِحُونَ وَكَأَنِّي لَأَن أَسْمَعُ زَفِيرَ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ لِأَصْحَابِهِ هَذَا عَبْدٌ نَوَّرَ اللَّهُ قَلْبَهُ بِالْإِيمَانِ؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۳.

۱. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: اتَّقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ»؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۵۷.

۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۶۴، ص ۷۳، «باب أن المؤمن ينظر بنور الله و أن الله خلقه من نوره».

۳. سوره روم، آیه ۷.

به آن جهان‌های باطنی هم هستند؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾. ولی یک عده نیستند؛ ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛ فقط اهل ظاهرند.

بنابراین اگر کسی اهل یقین شود، می‌تواند در همین دنیا سیر اهل تکاثر را ببیند؛ می‌بیند که انسان‌ها و جوامعی که مسیرشان مسیر تکاثر و غفلت از خدای متعال است، باطن سیرشان در وادی جهنم است. خلاصه اینکه اعمالی را که ما الان انجام می‌دهیم، خدای متعال پرورش می‌دهد. دو عالم هم هست که هر دو هم تحت ربوبیت است؛ هم عالم نور، هم عالم نار. یکی تبدیل می‌شود به غسلین و حمیم و جهنم و جحیم؛ یکی هم تبدیل می‌شود به بهشت و آن نعمت‌های بهشتی و بقیه مقامات. اهل یقین می‌توانند این دو سیر را در همین دنیا ببینند. ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ﴾؛ ولی اگر اهل مشاهده در این عالم هم نبودید، قطعاً در قیامت، همه می‌بینند. ﴿ثُمَّ لَتَسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در آن روز درباره نعیم از شما سؤال می‌کنند.

عرض کردیم براساس این نگاه - که بعضی روایات هم همین معنا را تأیید می‌کنند^۱ - همه نعمت‌هایی که خدای متعال به ما داده، مورد سؤال و بازخواست است و از ما سؤال می‌کنند. ما باید از این امکانات استفاده کنیم. استفاده از امکانات هم به این است که با این امکانات باید به خدای متعال برسیم و آن مسیر توحید و شاهد توحید را که در باطن نعمت‌هاست، بچشیم و برداشت کنیم.

نگاه بعدی را که عرض کنم، معلوم می‌شود دلیل این بازخواست چیست؛ ولی بهر حال براساس روایات قطعاً ما مورد بازخواست قرار می‌گیریم. قیامت موافق متعددی دارد؛ در هر موقفی هم از امری سؤال می‌کنند؛ از نعمت‌های ظاهری سؤال می‌شود، تا نعمت‌های باطنی که به ما دادند.

۱. «قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ: كُلُّ نَعِيمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ صَاحِبُهُ إِلَّا مَا كَانَ فِي غَرْوٍ أَوْ حَجٍّ؛ مِنْ لَا يَحْضُرُهُ الْفَقِيه، ج ۲، ص ۲۲۱؛ «عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام عَنْ عَلِيِّ عليه السلام أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ قَالَ: كُلِّ نَعِيمٍ مَسْئُولٌ عَنْهُ الْعَبْدُ إِلَّا مَا كَانَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ دَعَائِمُ الْإِسْلَام، ج ۱، ص ۳۴۲.

۱. تفسیر نعیم به محبت و ولایت اهل بیت علیهم السلام

برای اینکه رویکرد دوم را عرض کنیم - که ادامه همین نظر است و تهافت و تناقضی هم با این نظر ندارد؛ این دو نظر، با هم قابل جمع هم هست؛ در واقع نظر دوم مفسرین هم ادامه همین نظریه است؛ حتی مرحوم علامه طباطبائی (ره) هم اشاره‌ای به نظریه دوم دارند و می‌فرمایند که ما در مورد نعمت‌ها مسئول هستیم؛ این نعمت‌ها باید ما را به خدا نزدیک کند؛ راه ما به سوی خدای متعال هستند؛ این نعمت‌ها به هر کار دیگری صرف شوند، خسارت انسان است و انسان بازخواست می‌شود؛ راه خرج کردن نعمت‌ها در مسیر خدا را هم دین به ما نشان می‌دهد. لذا نعیم حقیقی، دین است؛ نعیم حقیقی اولیاء خدا علیهم السلام هستند؛ با نعمت ولایت آن‌هاست که امکان بهره‌برداری کامل از همه امکانات فراهم می‌شود.

مقدمتاً دو یا سه روایت را ذیل آیه تبیین می‌کنم تا دوباره به بحث لهو و تکاثر و مفردات سوره بپردازیم. چندین روایت در معانی الاخبار و کتب معتبر دیگری که قدمای محدثین دارند، ذیل این آیه آمده است.

یک روایت از وجود مقدس ثامن الحجج علیه السلام آمده است؛ در عیون اخبار الرضا نقل شده^۱ که روزی در مجلس امام رضا علیه السلام بودیم؛ حضرت فرمودند خدای متعال در دنیا نعیم حقیقی قرار

۱. «إبراهیم بن عباس الصّولی ... قال: کُنّا یوماً بَینَ یَدَیْ عَلَیِّ بْنِ مُوسَى علیه السلام فَقَالَ لِي لَيْسَ فِي الدُّنْيَا نَعِيمٌ حَقِيقِيٌّ فَقَالَ لَهُ بَعْضُ الْفُقَهَاءِ مَنْ يَحْضُرُهُ فَيَقُولُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ ﴿ثُمَّ لَتُسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ أَمَا هَذَا النَّعِيمُ فِي الدُّنْيَا وَهُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ فَقَالَ لَهُ الرِّضَاءُ علیه السلام وَعَلَا صَوْتُهُ كَذَا فَسَرْتَمُوهُ أَنْتُمْ وَجَعَلْتُمُوهُ عَلَى ضَرْبٍ فَقَالَتْ طَائِفَةٌ هُوَ الْمَاءُ الْبَارِدُ وَقَالَ غَيْرُهُمْ هُوَ الطَّعَامُ الطَّيِّبُ وَقَالَ آخَرُونَ هُوَ النَّوْمُ الطَّيِّبُ قَالَ الرِّضَاءُ علیه السلام وَقَدْ حَدَّثَنِي أَبِي عَنْ أَبِيهِ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ الصَّادِقِ علیه السلام أَنَّ أَقْوَالَكُمْ هَذِهِ ذُكِرَتْ عِنْدَهُ فِي قَوْلِ اللَّهِ تَعَالَى ﴿ثُمَّ لَتُسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ فَغَضِبَ علیه السلام وَقَالَ إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ وَالْإِمْتِنَانُ بِالْإِنْعَامِ مُسْتَفْبِحٌ مِنَ الْمَخْلُوقِينَ فَكَيْفَ يُضَافُ إِلَى الْخَالِقِ عَزَّ وَجَلَّ مَا لَا يَرْضَى الْمَخْلُوقُ بِهِ وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبًّا أَهْلِ الْبَيْتِ وَمَوَالِئِنَا يَسْأَلُ اللَّهُ عِبَادَهُ عَنْهُ بَعْدَ التَّوْحِيدِ وَالثَّبُوهِ لِأَنَّ الْعَبْدَ إِذَا وَفَى بِذَلِكَ آدَاءَهُ إِلَى نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ وَقَدْ حَدَّثَنِي بِذَلِكَ أَبِي عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ علیه السلام أَنَّهُ قَالَ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله يَا عَلِيُّ إِنَّ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ صلی الله علیه و آله وَ

نداده است. بعضی از فقهاء مجلس که قاعدتاً فقهاء عامه بودند - کأنه می خواستند بگویند که این مطلب با قرآن در تهافت است - سؤال کردند: «**ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ**»؛ مگر این نعمت‌ها، همین نعمت‌های دنیایی و آب گوارا و این‌ها نیست؟ پس چطور می فرمایید در دنیا، خدای متعال، نعیم حقیقی قرار نداده است؟! قرآن می فرماید در قیامت از شما درباره نعیم در دنیا سؤال می کند! حضرت به شکلی که همه اهل مجلس بفهمند، فرمودند: شما آیه را این طور معنا کردید و بعضی گفتید که این نعمت آب گواراست، بعضی گفتید طعام گوارا و لذیذ است، بعضی گفتید خواب شیرین است؛ این‌ها نعمت‌های دنیاست؛ [به نظر شما معنای آیه این است که] خدای متعال از اینکه کی خوابیدید، چرا خوابیدید، چه خوردید و چه نوشیدید، از شما سؤال می کند؛ همه این‌ها مورد بازخواست قرار می گیرد.

بعد امام فرمودند: پدر من - که وجود مقدس موسی بن جعفر علیه السلام هستند - از وجود مقدس امام صادق علیه السلام نقل کردند که این اقوال در محضر ایشان ذکر شد، آن حضرت غضب کردند و ناراحت شدند و فرمودند: خدای متعال از بندگانش از آنچه به آن‌ها تفضل کرده و بخشیده سؤال نمی کند؛ فضل خداست و خدای متعال از فضل سؤال نمی کند؛ «**إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَا يَسْأَلُ عِبَادَهُ عَمَّا تَفَضَّلَ عَلَيْهِمْ بِهِ وَلَا يَمُنُّ بِذَلِكَ عَلَيْهِمْ**»؛ بر آن‌ها منت نمی گذارد که در این دنیا آب گوارا به شما دادم یا غذای لذیذ به شما دادم یا امکانات خواب را برایتان فراهم کردم؛ خدای متعال ما را محتاج آفریده و ما نیازمند هستیم، خودش هم برای تأمین نیازها بستر فراهم کرده است.

بعد حضرت فرمودند: امتنان و منت گذاشتن به نعمت و به انعام به کسی، حتی از مخلوق هم قبیح است؛ شما چطور چنین چیزی را که برای مخلوق نمی پسندید به خدای متعال نسبت می دهید؟! بعد جواب را فرمودند: «**وَلَكِنَّ النَّعِيمَ حُبْنَا أَهْلَ الْبَيْتِ**»؛ نعیم محبت ما اهل بیت علیهم السلام است؛ «**نَعِيمِ الْجَنَّةِ الَّذِي لَا يَزُولُ**»؛ نعمت بهشتی، که ازلاً و ابداً بوده است، در محبت ماست؛

←

أَنْكَ وَ لِيِ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتَهُ لَكَ فَمَنْ أَقْرَبُ بِذَلِكَ وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ؛
عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۲۹.

این است نعیمی که خدا داده. اگر کسی به این نعمت رسید، وارد بهشت می‌شود، اگر نرسید از بهشت محروم است؛ «حُبُّ عَلِيٍّ إِيْمَانٌ وَ بَغْضُهُ كُفْرٌ»^۱ پس به بیان حضرت، محبت و ولایت اهل بیت^{علیهم‌السلام} نعمت حقیقی است و شما از این موضوع مورد سؤال قرار می‌گیرید؛ بنابراین امکانات دنیا مورد بازخواست قرار نمی‌گیرند. آنچه مورد بازخواست قرار می‌گیرد، همین نعمت ولایت است.

بعد فرمودند که پدر بزرگوار من از پدر بزرگوارشان امام صادق^{علیه‌السلام}، از امام باقر^{علیه‌السلام}، از امام سجاد^{علیه‌السلام}، از امام حسین^{علیه‌السلام}، از امیر مؤمنان^{علیه‌السلام} نقل کردند (سند حدیث بهترین سند است) که رسول خدا^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمودند: «يَا عَلِيُّ، إِنْ أَوَّلَ مَا يُسْأَلُ عَنْهُ الْعَبْدُ بَعْدَ مَوْتِهِ شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ»؛ بنده بعد از اینکه از این دنیا رفت، اولین سؤالی که از او می‌پرسند «شَهَادَةٌ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» است؛ درباره توحید از او می‌پرسند؛ بعد: «وَأَنْ مُحَمَّدًا رَسُولُ اللَّهِ وَ أَنْكَ وَلِيُّ الْمُؤْمِنِينَ بِمَا جَعَلَهُ اللَّهُ وَ جَعَلْتَهُ لَكَ»؛ نبی اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} به امیر مؤمنان^{علیه‌السلام} این گونه می‌فرمایند که سومین سؤال درباره ولایت است که خدا برای شما قرار داده و من هم به دستور خدا (در روز غدیر و در مواضع دیگر) برای شما قرار دادم؛ بعد نبی اکرم^{صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم} فرمودند: «فَمَنْ أَقْرَبُ بِذَلِكَ وَ كَانَ يَعْتَقِدُهُ صَارَ إِلَى النَّعِيمِ الَّذِي لَا زَوَالَ لَهُ»؛ یعنی اگر کسی به این نعمت اقرار کند، شیرش به سمت آن نعمت بی‌پایان است. علت نعمت‌بودنش هم این است که انسان را به آن نعمت بی‌پایان متصل می‌کند. ممکن است کسی احساس کند که مثلاً چون ولایت و توحید، ما را به بهشت می‌رسانند، نعمت هستند؛ ولی حقیقت این است که بهشت و امثال این‌ها، جلوه‌ای از آن حقیقت توحید هستند؛ این‌ها ظاهر هستند و نعمت باطنی، خود توحید و ولایت است.

مرحوم طبرسی (ره) روایت دیگری را در کتاب شریف مجمع البیان نقل کرده^۲ که ابوحنیفه از امام صادق^{علیه‌السلام} در باب آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْأَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ سؤال کرد؛ حضرت فرمودند: «چه

۱. عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۸۶.

۲. «رَوَى الْعِيَّاشِيُّ بِإِسْنَادِهِ فِي حَدِيثٍ طَوِيلٍ قَالَ: سَأَلَ أَبُو حَنِيفَةَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه‌السلام عَنْ هَذِهِ الْآيَةِ فَقَالَ لَهُ مَا النَّعِيمُ عِنْدَكَ يَا نَعْمَانُ قَالَ الْقُوَّةُ مِنَ الطَّعَامِ وَ الْمَاءِ الْبَارِدُ فَقَالَ لَنْ أَوْفَقَكَ اللَّهُ بَيْنَ يَدَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ

چیزی نزد تو نعیم است؟»؛ عرض کرد: «قوت و آب گوارا و امثال این‌ها». حضرت فرمودند: «اگر خدای متعال تو را روز قیامت نگاه بدارد تا از هر لقمه‌ای که خوردی و از هر نوشیدنی‌ای که نوشیدی، سؤال کند، وقوفت بسیار طولانی خواهد شد». عرض کرد: «پس نعیم نزد شما چیست؟»؛ فرمودند: «نحن أهل البيت النعیم الذی أنعم الله بنا علی العباد»؛ نعمتی که خدا به بندگان خدا عطا کرده، ما هستیم.

بعد حضرت بعضی از آثار ولایتشان را بیان کردند: «و بنا ائتلفوا بعد أن كانوا مختلفین»؛ الفت و بهم پیوستگی امت به واسطه ما بود؛ «و بنا ألفت الله بین قلوبهم و جعلهم إخوانا بعد أن كانوا أعداء»؛ بعد از دشمنی، به واسطه ما به الفت و اخوت رسیدند؛ بنابراین نعمت اخوت و الفت و ... از آثار ولایت ماست؛ «و بنا هداهم الله إلى الإسلام»؛ هدایت به اسلام، به وسیله ما بوده است. بنابراین حضرت نعیم بودن خودشان را به آثار تفسیر می‌کنند؛ [به بیان دیگر، حضرت می‌فرمایند: ولایت ما منشأ همه این آثار و برکات است،] پس خود ما مهم‌ترین و بهترین نعمت هستیم؛ نعمت حقیقی ما هستیم. «و هي النعمة التي لا تنقطع»؛ نعمتی که قطع نمی‌شود، ما هستیم. «و الله سائلهم عن حق النعیم الذی أنعم الله به علیهم و هو النبی صلی الله علیه و آله و عترته». بنابراین از حق آن نعمتی که خدای متعال به آن‌ها داده - که وجود مقدس نبی اکرم^ص و عترت^ص هستند - سؤال می‌کند. از این دست روایت زیاد است.

در کافی شریف از ابو خالد کابلی نقل شده^۱ که محضر امام باقر^ع بودیم، سفره طعامی انداختند؛ بسیار طعام لذیذی بود. حضرت فرمودند: طعام چطور بود؟ عرض کردم: خیلی

←

عَنْ كُلِّ أَكَلَهُ أَكَلَتْهَا وَ شَرِبَهَا شَرِبَتْهَا لِيَطْوُلَنَّ وَ قُوْفُكَ بَيْنَ يَدَيْهِ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جَعَلْتُ فِدَاكَ قَالَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ النَّعِيمُ الَّذِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِنَا عَلَى الْعِبَادِ وَ بِنَا ائْتَلَفُوا بَعْدَ أَنْ كَانُوا مُخْتَلِفِينَ وَ بِنَا أَلَفَ اللَّهُ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ جَعَلَهُمْ إِخْوَانًا بَعْدَ أَنْ كَانُوا أَعْدَاءً وَ بِنَا هَدَاهُمُ اللَّهُ لِلْإِسْلَامِ وَ هِيَ النِّعْمَةُ الَّتِي لَا تَنْقَطِعُ وَ اللَّهُ سَائِلُهُمْ عَنْ حَقِّ النَّعِيمِ الَّذِي أَنْعَمَ بِهِ عَلَيْهِمْ وَ هُوَ النَّبِيُّ ﷺ وَ عَتْرَتُهُ ﷺ؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۸۱۳.

۱. «عَنْ أَبِي خَالِدِ الْكَاذِبِيِّ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي جَعْفَرٍ ﷺ فَدَعَا بِالْعَدَاءِ فَأَكَلْتُ مَعَهُ طَعَامًا مَا أَكَلْتُ طَعَامًا قَطُّ أَنْظَفَ مِنْهُ وَ لَا أَطِيبَ فَلَمَّا فَرَعْنَا مِنَ الطَّعَامِ قَالَ يَا أَبَا خَالِدٍ كَيْفَ رَأَيْتَ طَعَامَكَ - أَوْ قَالَ طَعَامَنَا - قُلْتُ

خوب بود، فقط نگرانم؛ چون خدای متعال فرموده: ﴿ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ و ما باید در قیامت بایستیم و جواب بدهیم! حضرت فرمودند: نعمتی که از آن سؤال می‌کنند، این نیست که شما رزق حلال بخورید - آن هم سر سفره امام باقر^ع - و بعد از شما سؤال کنند! نعمت همان ولایت است و از ولایت ما از شما سؤال می‌کنند.

یک روایت دیگر هم در این زمینه تقدیم می‌کنم؛ این روایت توضیح داده که چرا ولایت ائمه^ع نعمت است. روایت از امام صادق^ع است؛ فرمودند: «النَّعِيمُ نَحْنُ»؛ چرا؟ «الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَةِ»؛ خدای متعال به وسیله ما مردم را از ضلالت نجات داد. «وَبَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى»؛ به واسطه ما این‌ها را از نابینایی و کوری و عمی نجات داده است. «وَعَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ»؛ به واسطه ما از جهالت به وادی علم رسیدند؛^۱ درهای وادی علم، وادی بصیرت و وادی هدایت به وسیله ما گشوده می‌شود؛ پس نعمت یعنی این.

بنابر ظاهر این روایات، معصومین^ع می‌خواهند بفرمایند: آن نعمتی که مورد سؤال قرار می‌گیرد، یک نعمت بیشتر نیست؛ آن هم نعمت ولایت است که سرچشمه همه نعمت‌هاست. اگر کسی این نعمت را قدر دانست، نعمت‌های بی‌پایان به رویش گشوده می‌شود و الی‌الابد در نعیم است؛ ولی اگر این نعمت را کفران کرد، باب هدایت و بصیرت و معرفت و جنت و

←

جُعِلَتْ فِدَاكَ مَا رَأَيْتُ أَطْيَبَ مِنْهُ وَلَا أَنْظَفَ قَطُّ وَ لَكِنِّي ذَكَرْتُ الْآيَةَ الَّتِي فِي كِتَابِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ قَالَ أَبُو جَعْفَرٍ^ع لَا إِنَّمَا تُسْأَلُونَ عَمَّا أَنْتُمْ عَلَيْهِ مِنَ الْحَقِّ؛ الكافي، ج ۶، ص ۲۸۰.

۱. [این عبارات، نقل دیگری از همان روایت ابوحنیفه است که در برخی منابع روایی این‌گونه آمده است؛ از جمله علامه مجلسی این‌گونه نقل می‌فرماید:] «کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة رَوَى الشَّيْخُ الْمُفِيدُ قَدَسَ اللَّهُ رُوحَهُ بِإِسْنَادِهِ إِلَى مُحَمَّدِ بْنِ السَّائِبِ الْكَلْبِيِّ قَالَ: لَمَّا قَدِمَ الصَّادِقُ عِ الْعِرَاقَ نَزَلَ الْحَيْرَةَ فَدَخَلَ عَلَيْهِ أَبُو حَنِيفَةَ وَ سَأَلَهُ عَنْ مَسَائِلَ وَ كَانَ مِمَّا سَأَلَهُ ... قَالَ أَبُو حَنِيفَةَ أُخْبِرْنِي جُعِلَتْ فِدَاكَ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ ﴿ثُمَّ لَتَسْتَلْنَ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾ قَالَ فَمَا هُوَ عِنْدَكَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ قَالَ الْأَمْنُ فِي السَّرْبِ وَ صِحَّةُ الْبَدَنِ وَ الْقُوَّةُ الْحَاضِرُ فَقَالَ يَا أَبَا حَنِيفَةَ لَنْنُ وَ قَفَّكَ اللَّهُ وَ أَوْقَفَكَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ حَتَّى يَسْأَلَكَ عَنْ كُلِّ أَكْلَةٍ أَكَلْتَهَا وَ شَرِبَةٍ شَرِبْتَهَا لِيَطْوُرَنَّ وَ قَفَّكَ قَالَ فَمَا النَّعِيمُ جُعِلَتْ فِدَاكَ قَالَ النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَالَةِ وَ بَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ»؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۸ - ۵۹.

همه نعمت‌های دیگر به رویش بسته می‌شود؛ به تعبیردیگر سیر او می‌شود در وادی ضلالت و وادی جهالت و وادی جهنم. نعمتی که سیر ما را از وادی نار و وادی ضلالت به وادی هدایت و نور و وادی جنت منتقل می‌کند، وجود مقدس امام^ع و نعمت ولایت است. این، ظاهر این روایات است.

یک نکته را اینجا اشاره کنم که چطور می‌توان جمع کرد بین این روایات و آن دسته روایاتی که فرموده بود نعیم، همین نعمت‌های دنیایی را هم شامل می‌شود و درباره همین نعمت‌ها هم از ما سؤال می‌کنند. جمع این روایات بسیار واضح است؛ از همه نعمت‌ها سؤال می‌کنند؛ درعین‌حال از یک چیز هم بیشتر سؤال نمی‌کنند؛ آنچه درباره آن سؤال می‌کنند این است: خدای متعال امام^ع و خلیفه را قرار داد و آن کسی که شأنش فوق این عوالم است لباس بشر پوشید، آمد و با ما همنشین شد و باب توحید و معرفت در این عالم به روی ما باز شد؛ «حَتَّىٰ مَنَ عَلَيْنَا بِكُمْ فَجَعَلَكُمْ فِي بَيْوتٍ»^۱؛ وقتی این خانه‌های نور و هدایت و خانه‌های ائمه^ع در دنیا برپا شد، ما مسئولیم که دنبال این ائمه^ع حرکت کنیم. ما خودمان را باید به این خانه و به این حصن برسانیم؛ «وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي»^۲. اگر به این حصن رساندیم، در این وادی، هر نعمتی را مصرف کنیم، مانع حضور و توجه و ذکر نیست؛ «فِي بَيْوتِ أذنَ اللّٰهُ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ

۱. زیارت جامعه کبیره

۲. این مضمون نیز این لفظ و با الفاظ دیگر، به کثرت در منابع متعدد آمده؛ از جمله: «عَلِيُّ بْنُ بَلَالٍ عَنْ عَلِيٍّ بْنِ مُوسَى الرَّضَا (ع) عَنْ أَبِيهِ عَنْ آبَائِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ (عِهِمْ) عَنْ النَّبِيِّ (ص) عَنْ جَبْرِئِيلَ عَنْ مِيكَائِيلَ عَنْ إِسْرَافِيلَ عَنِ اللّٰوْحِ عَنِ اللّٰوْحِ قَالَ يَقُولُ اللّٰهُ عَزَّ وَجَلَّ: وَلَايَةُ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ حِصْنِي فَمَنْ دَخَلَ حِصْنِي أَمِنَ مِنْ عَذَابِي»؛ عیون اخبار الرضا علیه السلام، ج ۲، ص ۱۳۶. همچنین رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۳۹، ص ۲۴۶، «باب حبه و بغضه صلوات الله علیه و أن حبه ایمان و بغضه کفر و نفاق و أن ولایته ولایت الله و رسوله و أن عداوته عداوة الله و رسوله و أن ولایته (ع) حصن من عذاب الجبار و أنه لو اجتمع الناس علی حبه ما خلق الله النار».

اللَّهُ: ^۱ این وادی، وادی ذکر است؛ وادی لهو نیست. وقتی وادی ذکر شد، خوردن هم ذکر است، خوابیدن هم ذکر است.

بنابراین [با پاسخ به همین یک سؤال] همه سؤال‌ها پاسخ داده شده است. اگر از کسی پرسیدند: شما در دنیا چه کار کردید - اولین سؤال قیامت همین است - و او گفت: من دنبال نبی اکرم ص و اهل بیت ع حرکت کردم، سؤال دیگری باقی نمی‌ماند. اگر سؤالی مانده باشد، باید از این پیغمبر پرسند و بعد خود خدای متعال باید پاسخ بدهد! چون او این پیغمبر را فرستاده است؛ بنابراین [بعد از این سؤال] سؤالی نیست. از همه چیز سؤال هست ولی یک سؤال هم بیشتر نیست. اگر انسان یک سؤال را خوب جواب بدهد، همه سؤال‌ها را جواب داده است؛ ولی اگر به این یک کار [تبعیت از نبی] مشغول نبود، می‌خواهد تک‌تک سؤال‌ها را جواب بدهد - واقعاً می‌پرسند - و وقوفش در قیامت طولانی می‌شود! بنابراین یک سؤال هست که سؤال از همه چیز هم هست؛ لذا درست است بگوییم از همه چیز سؤال می‌کنند؛ درست هم هست بگوییم از یک چیز بیشتر سؤال نمی‌کنند.

بانوی محترمه‌ای محضر امام صادق ع آمد و عرض کرد: آقا! طیب برای بیماری من خمر تجویز کرده است؛ آیا بخورم؟ من دینم را به عهده شما گذاشتم؛ روز قیامت هرچه بگویند، می‌گویم امام صادق ع این‌طور فرمودند؛ حضرت فرمودند: اگر این‌طور است، [قطره‌ای از خمر] نخور؛ خدای متعال در خمر، شفاء قرار نداده است. ^۲ در روایت دیگری ابن ابی یعفور به امام

۱. سوره نور، آیه ۳۶ و ۳۷.

۲. «عَنْ أَبِي بصيرٍ قَالَ: دَخَلْتُ أُمَّ خَالِدِ الْعَبْدِيَّةِ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع وَ أَنَا عِنْدَهُ فَقَالَتْ جُعِلْتُ فِدَاكَ إِنَّهُ يَعْتَرِينِي قَرَأْتُ فِي بَطْنِي - [فَسَأَلْتُهُ عَنْ أَعْمَالِ النِّسَاءِ وَ قَالَتْ] وَ قَدْ وَصَفَ لِي أَطْبَاءَ الْعِرَاقِ النَّبِيذَ بِالسَّوِيْقِ وَ قَدْ وَقَفْتُ وَ عَرَفْتُ كِرَاهَتَكَ لَهُ فَأُحِبِّبْتُ أَنْ أَسْأَلَكَ عَنْ ذَلِكَ فَقَالَ لَهَا وَ مَا يَمْنَعُكَ عَنْ شَرْبِهِ قَالَتْ قَدْ قَلَّدْتُكَ دِينِي فَأَلْقَى اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ حِينَ أَلْقَاهُ فَأُخْبِرُهُ أَنْ جَعْفَرُ بْنُ مُحَمَّدٍ ع أَمَرَنِي وَ نَهَانِي فَقَالَ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ أَلَا تَسْمَعُ إِلَى هَذِهِ الْمَرْأَةِ وَ هَذِهِ الْمَسْأَلِ لَأَ وَ اللَّهُ لَأَ أَذُنُ لَكَ فِي قَطْرَةٍ مِنْهُ وَ لَأَ تَدْوِقِي مِنْهُ قَطْرَةً فَإِنَّمَا تَنْدَمِينَ إِذَا بَلَغَتْ نَفْسُكَ هَاهُنَا وَ أَوْ مَا يَبْدَهُ إِلَى حَنْجَرَتِهِ يَقُولُهَا ثَلَاثًا أ فَهَمَّتْ قَالَتْ نَعَمْ ثُمَّ قَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع مَا يَبْلُؤُ الْمَيْلَ يَنْجَسُ حَبًّا مِنْ مَاءٍ يَقُولُهَا ثَلَاثًا:» الكافي، ج ۶، ص ۴۱۳.

صادق[ؑ] عرض کرد: اگر یک انار را نصف کنی و بفرمایی نصفش را بخور و نصفش را نخور، من آن نصف را که اجازه فرمودید می‌خورم و آن نصف دیگر را هم نمی‌خورم!^۱

از کسی که این‌طور دین‌داری می‌کند، یک سؤال می‌پرسند؛ هر سؤالی از او پرسند، یک جواب بیشتر ندارد؛ اگر بگویند در دنیا چه کار کردی (چه خوردی و چه پوشیدی) می‌گوید: من یک کار بیشتر نکردم؛ من به دستور امام صادق[ؑ] عمل کردم. [وقتی این‌گونه بگویند، پرسش و پاسخ] تمام است؛ اگر این درست باشد، همه جواب‌ها درست است؛ به تعبیر دیگر اصلاً اگر کسی وارد آن وادی شد، همه آن وادی، وادی ذکر و توحید است؛ دیگر سؤالی نیست. مگر ما در بهشت، غرق در نعمت نیستیم؟ خدای متعال در بهشت از کسی سؤال می‌کند؟! نعمت‌های بهشت که خیلی فراتر از نعمت‌های دنیاست؛ پس چرا در دنیا سؤال می‌کنند؟ چون در دنیا دو محیط ولایت هست و انسان می‌تواند در هر دو مسیر حرکت کند؛ هم مسیر جنت، هم مسیر نار. سؤال می‌کنند: در مسیر بهشت بودی یا مسیر جهنم؟ مسیر بهشت، مسیر نعیم است. اگر در وادی نعیم و وادی ولایت بود، سؤال دیگری نیست؛ کم‌اینکه در بهشت، سؤال نیست. چون ما که برای نخوردن و نیاشامیدن و ... خلق نشده‌ایم؛ اگر خدای متعال می‌خواست، ما را طوری خلق می‌کرد که به غذا و طعام و هیچ چیز دیگری احتیاج نداشته باشیم. اگر ما را محتاج آفرید، برای این نیست که ما در دنیا نخوریم و نیاشامیم. ما یا در وادی ولایت حق هستیم، یا در وادی ولایت باطل. در وادی باطل، نماز هم غفلت است؛ ولی در وادی ولایت حق، خوردن هم ذکر است؛ ﴿لَا تُلْهِیْهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ پس آنکه اشکال دارد، لهُو است و لهُو هم در وادی ولایت نیست.

۱. «عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ أَبِي يَعْقُورٍ، قَالَ قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَاللَّهِ لَوْ قُلْتُ رُمَانَهُ بِنُصْفَيْنِ، فَقُلْتَ هَذَا حَرَامٌ وَ هَذَا حَلَالٌ، لَشَهِدْتُ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَلَالٌ حَلَالٌ وَ أَنَّ الَّذِي قُلْتُ حَرَامٌ حَرَامٌ، فَقَالَ رَحِمَكَ اللَّهُ رَحِمَكَ اللَّهُ»؛

رجال الکشی، ص ۲۴۹.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

بنابراین روح سوره، یک کلمه است: ما برای شما در دنیا نعیم قرار دادیم؛ «دنیا» بود، اما باب بهشت و باب توحید را در دنیا هم گشودیم. دنیا جای امام^ع نبود؛ امام^ع فوق کائنات است؛ ولی امام^ع را به دنیا فرستادیم. خلیفه خودمان را لباس بشر پوشاندیم؛ این کسی که در دنیا است، خلیفه ماست. این همان است که ملائکه تعجب کردند که مگر می‌شود خلیفه لباس یک بشر بپوشد! این بشر، خلیفه ماست. ما او را در دنیا فرستادیم؛ این نعمت است. باب توحید، باب معرفت و باب بهشت را در دنیا به روی شما باز کردیم و [در قیامت] می‌پرسیم: وارد بهشت شدید یا نه؟ اگر به بهشت رفتید، آنجا سؤال و جوابی نیست. اگر به بهشت نرفتید، آن وقت می‌شود جهنم؛ می‌شوید اهل تکاثر، باطنش هم جهنم می‌شود.

بنابراین بیشتر از دو سیر در عالم نیست: سیر در بهشت و سیر در جهنم؛ سیر در وادی نعمت و ولایت و سیر بیرون از این وادی نعمت. بیرون آن هم، ولایتی هست؛ ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾^۱ پس همه سؤال، از این است که در کدام وادی سیر کردید. اگر کسی در این وادی بود، همه سیرش در وادی توحید است؛ اگر هم بیرون این وادی بود، حتماً هم تمام جزئیات عملش مورد بازخواست قرار می‌گیرد و هم کلیت عملش.

۲. تفسیر «لهو» و «نعمت» به دو وادی ولایت اولیاء حق و اولیاء باطل

خلاصه مسئله این است که خدای متعال از ما نمی‌پرسد چرا سب و گلابی (و همه نعمت‌هایی که باید بخوریم) را خوردید؛ بلکه می‌پرسد چرا از سر سفره شیطان و از طعام

۱. اشاره به آیه ۳۰ سوره بقره ﴿وَ إِذْ قَالَ رَبُّكَ لِلْمَلٰٓئِكَةِ اِنِّیْ جَاعِلٌ فِی الْاَرْضِ خَلِیْفَةً قَالُوْۤا اَتَجْعَلُ فِیْهَا مَنْ یُّفْسِدُ فِیْهَا وَ یَسْفِكُ الدِّمَآءَ وَ نَحْنُ نُسَبِّحُ بِحَمْدِكَ وَ نُقَدِّسُ لَكَ قَالَ اِنِّیْ اَعْلَمُ مَا لَا تَعْلَمُوْنَ﴾ و روایات ذیل آن؛ رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۱۱، ص ۹۷، «باب فضل آدم و حواء و علل تسمیتها و بعض احوالهما و بدء خلقهما و سؤال الملائکه فی ذلک».

۲. سوره بقره، آیه ۲۵۷.

جهنمی خوردید. چون انسان در دنیا می‌تواند از طعام جهنمی بخورد ﴿وَلَا طَعَامَ إِلَّا مِنْ غَسْلِينٍ﴾^۱ اینجا هم همین‌طور است. می‌تواند طعام حلال هم بخورد. طعام حلال، از سفره نبی اکرم^ص و اهل بیت^ص و از بهشت است. طعام حلال، در دنیا هم، از بهشت است و طعام حرام، در دنیا هم، از جهنم است. باطن همه حرام‌ها، ولایت ائمه جور است و باطن همه حلال‌ها، ولایت نبی اکرم^ص است.^۲ پس بحث از خوردن و خوابیدن و لذت‌های غریزی و این‌ها نیست. این‌ها اگر در وادی بهشت بود، باطنش بهشت است؛ اگر در وادی جهنم هم بود، در وادی جهنم است. پس می‌پرسند: از کدام سفره خوردید و بر سر کدام سفره خوابیدید؟ البته هر سفره‌ای، مناسب خود را هم دارد. شریعت، مناسب سفره را بیان می‌کند. مناسب سفره شیطان، محرمات است. مناسب سفره حضرت، مناسب نماز و عبادت و طاعت است.

نکته دوم این است که ما دو وادی ولایت داریم. یک وادی، وادی ولایت حق و وادی ذکر است که در قرآن مفصل توضیح داده شده است؛ ﴿فِي بَيْوتِ أذنَ اللَّهِ﴾^۳ در آیه نور، نور هدایت الهی در نبی اکرم^ص متمثل شده و در اهل بیت^ص تجلی کرده و در ﴿فِي بَيْوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ﴾ آمده است. آنجا وادی ذکر، وادی رفعت و وادی حضور است. همه چیز در آنجا، ذکر

۱. سوره حاقه، آیه ۳۶.

۲. «عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ مَنْصُورٍ قَالَ: سَأَلْتُ عَبْدًا صَالِحًا عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: ﴿قُلْ إِنَّمَا حَرَّمَ رَبِّي الْفَوَاحِشَ مَا ظَهَرَ مِنْهَا وَمَا بَطَنَ﴾ قَالَ فَقَالَ: إِنَّ الْقُرْآنَ لَهُ ظَهْرٌ وَبَطْنٌ فَجَمِيعُ مَا حَرَّمَ اللَّهُ فِي الْقُرْآنِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الجُورِ وَجَمِيعُ مَا أَحَلَّ اللَّهُ تَعَالَى فِي الْكِتَابِ هُوَ الظَّاهِرُ وَالبَّاطِنُ مِنْ ذَلِكَ أئِمَّةُ الْحَقِّ؛ الكافي،

ج ۱، ص ۳۷۴.

۳. ﴿اللَّهُ نُورُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ مِثْلُ نُورِهِ كَمِشْكَاةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ الْمِصْبَاحُ فِي زُجَاجَةٍ الزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّيٌّ يُوقَدُ مِنْ شَجَرَةٍ مُبَارَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِيءُ وَ لَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ نُورٌ عَلَى نُورٍ يَهْدِي اللَّهُ لِنُورِهِ مَنْ يَشَاءُ وَ يُضْرِبُ اللَّهُ الْأَمْثَالَ لِلنَّاسِ وَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ * فِي بَيْوتِ أذنَ اللَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَ الْأَصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِيْتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ * لِيَجْزِيَهُمُ اللَّهُ أَحْسَنَ مَا عَمِلُوا وَ يَزِيدَهُمْ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ يَرْزُقُ مَنْ يَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ سوره نور، آیات ۳۵ - ۳۸.

است؛ ﴿لَا تُلْهِهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَإِقَامِ الصَّلَاةِ وَإِيتَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَالْأَبْصَارُ﴾. آنجا غفلت از یوم الآخر نیست؛ همه چیز، در مسیر یوم الآخر است؛ همه چیز در مسیر ذکر و حضور است.

خلاصه اینکه اگر انسان متوجه یوم الآخر - که ادامه ولایت اهل بیت علیهم السلام است - بود، از همه امکانات دنیا استفاده می کند و از دنیا هم راحت سفر می کند؛ اگر از یوم الآخر غافل بود و متوجه آن آخر نبود، طبیعی است که در دنیا به تکاثر مشغول می شود و نمی تواند از وادی دنیا عبور کند؛ پس این یک نکته است.

وادی دوم، وادی غفلت و لهو است. وادی غفلت و لهو کجاست؟ قرآن با اشکال مختلف

توضیح داده است؛ ﴿إِنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ﴾^۱؛ حیات دنیا سراسر لعب و لهو است. در

سوره حدید می فرماید: ﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي

الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾^۲؛ دنیا دار تکاثر و دار لهو است؛ پنج چیز در آیه آمده: لعب، لهو، زینت،

تفاخر و تکاثر. بزرگان این آیه را مفصل تفسیر کرده اند. بعضی به ادوار مختلف عمر انسان

حمل کردند. اول، لعب است؛ یعنی دوران طفولیت است. تا اینکه به دوران پیری و کهنسالی

می رسد؛ آنجا دوره تکاثر است؛ دوره هم افزایی قدرت و ثروت و نسل و امثال این هاست.

پس وادی تکاثر و لهو، وادی دنیا است و وادی ذکر، وادی آخرت است؛ ﴿وَ مَا هَذِهِ الْحَيَاةُ

الدُّنْيَا إِلَّا لَهْوٌ وَ لَعِبٌ وَ إِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾^۳ این دار آخرت کجاست؟

دنیا کجاست؟ حضرت درباره آیه ﴿بَلْ تُؤْثِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا * وَ الْآخِرَةَ خَيْرٌ وَ أَبْقَى﴾^۴ فرمودند:

۱. سوره محمد، آیه ۳۶.

۲. سوره حدید، آیه ۲۰.

۳. سوره عنکبوت، آیه ۶۴.

۴. سوره اعلیٰ، آیات ۱۶ - ۱۷.

آخرت محیط ولایت ماست و حیات دنیا محیط ولایت دشمنان ماست؛^۱ یعنی همه خیرات و شرور به ولایت برمی‌گردد؛ اگر ولی، ولی نور است، همه جامعه‌اش نورانی می‌شود؛ اگر ولی ظلمت است، همه جامعه‌اش ظلمانی است؛ ﴿يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ﴾؛^۲ همه چیز می‌شود غفلت و لهو. اگر ولی‌ای است که خود متذکر به حضرت حق بوده و بلکه کلمه ذکر است، همه جامعه‌اش می‌شود ذکر. چون عرض کردیم که ذکر در قرآن، گاهی به نبی اکرم^۳، گاهی به اهل بیت^۴ و گاهی هم به خود قرآن^۵ تفسیر شده است. در ذیل ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛^۶ فرمودند: ذکر الله یعنی نبی اکرم^۷. اگر ولایت نبی اکرم^۸ و تجلی حضرت در قلبی

۱. «عَنْ الْمُضَلِّ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ وَلَايَتَهُمْ ﴿وَالْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ قَالَ وَلَايَةُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَمُوسَى﴾؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۸.

۲. ﴿اللَّهُ وَلِيُّ الَّذِينَ آمَنُوا يُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أُولِيَاؤُهُمُ الطَّاغُوتُ يُخْرِجُونَهُمْ مِنَ النُّورِ إِلَى الظُّلُمَاتِ أُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾؛ سوره بقره، آیه ۲۵۷.

۳. «عَنْ عَبْدِ الرَّحْمَنِ بْنِ كَثِيرٍ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ (ع) ﴿فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ﴾ قَالَ: الذِّكْرُ مُحَمَّدٌ (ص) وَنَحْنُ أَهْلُهُ الْمَسْتَوْلُونَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۰.

۴. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام ... ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَى عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَلَذِكْرُ اللَّهِ أَكْبَرُ﴾ فَالْتَهَى كَلَامًا وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَنَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ»؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۹۸.

۵. «عَنْ الْفَضِيلِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام فِي قَوْلِ اللَّهِ تَبَارَكَ وَتَعَالَى ﴿وَإِنَّهُ لَذِكْرٌ لَكَ وَلِقَوْمِكَ وَسَوْفَ تُسْئَلُونَ﴾ قَالَ: الذِّكْرُ الْقُرْآنُ وَنَحْنُ قَوْمُهُ وَنَحْنُ الْمَسْتَوْلُونَ»؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۱.

۶. سوره رعد، آیه ۲۸.

۷. «عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ قَالَ: بِمُحَمَّدٍ عليه السلام تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَهُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَحِجَابُهُ»؛ تفسیر العياشي، ج ۲، ص ۲۱۱.

عباس فرمودند: خدا عرش را از نور من آفرید و بهشت را از نور سیدالشهداء^ع آفرید؛ نور من از عرش بهتر است و سیدالشهداء^ع از بهشت بهتر؛ روایت مفصل است.^۱ امام صادق^ع در ادامه فرمودند: ﴿وَالْعَاقِبَةُ﴾ هم یعنی ما؛ ما از آن متقین هستیم. بعد حضرت «ما برای متقین هستیم» را ترجمه کردند و فرمودند: یعنی مودت ما؛ این نعمت، برای متقین است.

پس شما یک دار الآخرة دارید - ﴿تِلْكَ الدَّارُ الْآخِرَةُ﴾ - که متعلق به کسانی است که اهل علو و برتری جویی و توجه به دنیا نیستند؛ اهل تفاخر و تکاثر، و برتری جویی و زیاده طلبی در دنیا نیستند؛ اصلاً این [صفات رذیله] از آن‌ها برداشته شده و از این وادی بیرون رفته‌اند؛ این دار الآخرة است. یک طرف هم دار الدنيا است؛ ﴿وَمَا هَذِهِ الْحَيَاةُ الدُّنْيَا إِلَّا لَهُوٌ وَ لَعِبٌ وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾.^۲

پس دو محیط ولایت هست: یکی محیط ذکر است؛ یکی هم محیط تکاثر است، تکاثر در قدرت و در ثروت و در بیشتر جمع کردن امکانات و تفاخر کردن به این‌ها. آن دنیایی که لهو و لعب است، دنیایی است که محیط ولایت ائمه جور است؛ و الا عالم طبیعت که لهو و لعب نیست. انسان در همین عالم طبیعت، هم می‌تواند بهشتی شود و هم می‌تواند جهنمی شود. اگر در همین دنیا دنبال ولی حق باشی، اصلاً همین‌جا در بهشت هستی؛ دیگر لهو و لعب نیست.

۱. «فِي حَدِيثِ النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ الْعَبَّاسُ بِمَشْهَدٍ مِنَ الْقُرَابَةِ وَالصَّحَابَةُ رَوَى أَنَسُ بْنُ مَالِكٍ ... [قال(ص)] فَلَمَّا أَرَادَ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يُنْشِيَ الصَّنْعَةَ فَتَقَّ نُورِي فَخَلَقَ مِنْهُ الْعَرْشَ فَالْعَرْشُ مِنْ نُورِي وَ نُورِي مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ نُورِي أَفْضَلُ مِنَ الْعَرْشِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ أُخِي عَلِيٍّ فَخَلَقَ مِنْهُ الْمَلَائِكَةَ فَأَلْمَأَنَّكُهُ مِنْ نُورِ عَلِيٍّ وَ نُورُ عَلِيٍّ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ عَلِيٌّ أَفْضَلُ مِنَ الْمَلَائِكَةِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ فَخَلَقَ مِنْهُ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضَ فَالسَّمَاوَاتُ وَ الْأَرْضُ مِنْ نُورِ ابْنَتِي فَاطِمَةَ وَ نُورُ ابْنَتِي فَاطِمَةَ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ ابْنَتِي فَاطِمَةَ أَفْضَلُ مِنَ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَ لَدَى الْحَسَنِ وَ خَلَقَ مِنْهُ الشَّمْسُ وَ الْقَمَرَ فَالشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ مِنْ نُورِ وَ لَدَى الْحَسَنِ وَ نُورُ الْحَسَنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ الْحَسَنُ أَفْضَلُ مِنَ الشَّمْسِ وَ الْقَمَرِ ثُمَّ فَتَقَّ نُورَ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ فَخَلَقَ مِنْهُ الْجَنَّةُ وَ الْحُورُ الْعِينُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحُورُ الْعِينُ مِنْ نُورِ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ مِنْ نُورِ اللَّهِ وَ وَ لَدَى الْحُسَيْنِ أَفْضَلُ مِنَ الْجَنَّةِ وَ الْحُورِ الْعِينِ ...»؛ تأويل الآيات، ص ۱۴۳ - ۱۴۴.

۲. سوره عنكبوت، آیه ۶۴.

﴿وَإِنَّ الدَّارَ الْآخِرَةَ لَهِيَ الْحَيَوَانُ لَوْ كَانُوا يَعْلَمُونَ﴾؛ دار الآخرة محیط ولایت امام* و محیط حیات طیبه است. [کسانی که در این وادی باشند،] از همین جا دار الآخرة آن‌ها شروع می‌شود. عده‌ای هم در دار الدنيا هستند؛ ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا﴾؛^۱ همین جا مانده‌اند و سطحشان همین قدر است. بنابراین دو محیط است: یک محیط قهراً محیط ذکر است؛ یک محیط هم محیط غفلت از خدای متعال و محیط تکاثر است و لذا اهل این محیط، همگی اهل تکاثر و اهل غفلت هستند.

۳. توسعه تکاثر به «تکاثر اجتماع» و «تکاثر تاریخ»


این تکاثر، گاهی تکاثر فردی است، گاهی تکاثر جمعی. نظام ولایت اجتماعی را ببینید؛ گاهی نظام ولایت، نظام تکاثر است. من نمی‌خواهم همه چیز را تخطئه کنم؛ ولی نظام سرمایه‌داری، که الآن بر جهان حاکم است، بالاخره دارای ارکانی است و پشت سر خود فلسفه‌ای دارد؛ انقلاب علمی و انقلاب صنعتی اتفاق افتاده است؛ یک فرایند بسیار پیچیده دارد؛ ولی روح تکاثر در ثروت است؛ حتی کار را در هم‌افزایی ثروت و رشد ثروت و سرمایه به جایی رسانده که هویت و عاطفه انسان را صرف رشد سرمایه می‌کند. توسعه‌ای که می‌گویند همین است؛ توسعه یعنی یک تحول همه‌جانبه که به رشد دائم‌التزاید سرمایه منتهی می‌شود؛ در دایره‌المعارف‌های خودشان این‌گونه تعریف کرده‌اند؛ حرف من نیست، تعاریف خودشان است: یک تحول همه‌جانبه در اخلاق و فرهنگ و آداب انسان و سنن اجتماعی است که به رشد دائم‌التزاید تولید و سرمایه منتهی می‌شود؛ یعنی سرمایه-سالاری و حاکمیت سرمایه بر امنیت و کرامت انسان. این می‌شود تفاخر و تکاثر. اگر باطنش را ببینید، سیر در وادی جهنم و غفلت است؛ امکانات غفلت آورده است. این چیزی نیست که کسی بتواند بپوشاند؛ این را همه قبول دارند که باطن تمدن غرب، نوعی غفلت

۱. ﴿يَعْلَمُونَ ظَاهِرًا مِّنَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَهُمْ عَنِ الْآخِرَةِ هُمْ غَافِلُونَ﴾؛ سوره روم، آیه ۷.

از معنویت و خدای متعال و به فراموشی سپرده شدن ایمان و اخلاق و معنویت است، یعنی [به فراموشی سپردن] توجه به حضرت حق. این می شود ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ﴾؛ سراسر یک تمدن می شود تکاثر.

از این هم بالاتر، یک تکاثر تاریخی دارید؛ آن تکاثر، ولات جور هستند در مقابل امام عدل^ع. مهم ترین موضوع تکاثر، هم افزایی قدرت در مقابل ولی خداست. به اشاره عبور می-کنم؛ اجماع در مقابل نص مگر چیزی جز اتکاء به تکاثر است؟! تکاثر است! هم افزایی جمعیت است؛ ﴿الْهَآكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ معنای ظاهری ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ این است که همه فرصت ها را تا هنگام مرگ از دست دادید؛ ولی یک معنای باطنی هم برای آن گفته اند و آن این است که ما ممکن است در همین دنیا در قبرمان باشیم. خیلی عجیب است؛ خدای متعال به پیامبر^ص می فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾^۱؛ تو نمی توانی حرفت را به سمع آن کسانی که الان در قبر هستند برسانی. عده ای الان جزو موتی هستند؛ جزو ﴿مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾ هستند. ان شاء الله این قسمت را عرض می کنم که بحث از تکاثر تاریخی علیه ولایت حق است.

ان شاء الله خدای متعال ما را قادران نعمت حقیقی خودش که همان نعمت توحید و نبوت و ولایت است، قرار دهد.



گفتار سوم

تبیین پیوره

در مقیاس تقابل دودستگاه تاریخ

(رویکرد دوم)

در جلسات گذشته عرض کردیم که در روایات اهل بیت^{علیهم السلام} مکرر بیان فرموده‌اند: نعیمی که از آن سؤال می‌شود ولایت ماست. نه فقط در این آیه ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾، بلکه در آیات دیگر هم نعمت به ولایت اهل بیت^{علیهم السلام} تفسیر شده است؛ همین‌طور آلاء الهی که در معنای آن فرمودند: «أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهِيَ وَلَايَتُنَا»^۱ آلاء الهی و نعمت‌های عظیم الهی به ولایت تفسیر شده است. [این تفسیر] در موازن متعدد قرآن [وارد شده] که در- واقع اصطلاح خاص قرآن است و به یک معنا، معنای باطنی برای این کلمه است؛ بنابراین نتیجه می‌شود: ﴿ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در روز قیامت که جهنم آشکار می‌شود و همه، جهنم را آشکار مشاهده می‌کنند، ﴿ثُمَّ لَتَرَوُنَّهَا عَيْنَ الْيَقِينِ * ثُمَّ لَتُسْئَلُنَّ يَوْمَئِذٍ عَنِ النَّعِيمِ﴾؛ در آن روز درباره نعیم از شما سؤال می‌کنند، یعنی از ولایت ما. شما نسبت به امر ولایت مسئولید و همه سؤال، این است.

آنجا که بهشت و جهنم برپا و بهشتی‌ها از جهنمی‌ها جدا می‌شوند، مسئولیت انسان و سؤالی که از او می‌پرسند همین است. اگر تحت ولایت ائمه^{علیهم السلام} بوده و این نعمت را شکر کرده، وارد جنت می‌شود؛ اگر نه، وارد نار می‌شود. در آن روز، مدار بهشت و جهنم، همین نعیم است؛ حتی در نگاه اول هم که نعمت را توسعه بدهیم، باز هم مدار بهشت و جهنم، همین نعیم است. آن‌هایی که از این نعیم استفاده کرده و شکر کردند و با این نعمت به خدا رسیدند

۱. «عَنْ أَبِي يُوسُفَ الْبُرْزَانِيِّ قَالَ: تَلَا أَبُو عَبْدِ اللَّهِ ع هَذِهِ الْآيَةَ ﴿فَادْكُرُوا آلَاءَ اللَّهِ﴾ قَالَ: أُنَدِرِي مَا آلَاءُ اللَّهِ؟ قُلْتُ لَأَقَالَ هِيَ أَعْظَمُ نِعْمِ اللَّهِ عَلَى خَلْقِهِ وَهِيَ وَلَايَتُنَا؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. رجوع شود به: بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۴۸، «باب أنهم عليهم السلام نعمه الله و الولاية شكرها و أنهم فضل الله و رحمته و أن النعيم هو الولاية و بيان عظم النعمة على الخلق بهم عليهم السلام».

بهشتی هستند؛ آن‌هایی که نعمت را کفران کردند جهنمی هستند؛ پس در قیامت که جهنم و بهشت آشکار می‌شود و همه [آن دو را] می‌بینند، مدار بهشت و جهنم همین نعیم است.

۱. تقابل دو جریان نعیم و تکاثر

این بار سوره را از انتها تفسیر می‌کنیم. خدای متعال نعیمی به ما داده که مورد بازخواست از آن هستیم و آن نعمت، ولایت است. اگر کسی این نعمت را شکر کرده باشد، سیرش در وادی بهشت است و سؤال دیگری [برای او] نیست.

یک امر هست که موجب غفلت از این نعمت و استفاده نکردن از این نعمت می‌شود و این غفلت تا انتهای فرصت‌ها می‌ماند؛ بعد هم نتیجه این غفلت و تکاثر در مقابل این نعمت، در صحنه برزخ و قیامت و رجعت ظاهر می‌شود. این، ظاهر آیه بود؛ ﴿**أَلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ * حَتَّىٰ زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ**﴾؛ پس یک جریان تکاثری هست که موجب می‌شود این نعمت کفران شود؛ کأنه قرآن می‌خواهد بفرماید: نعمتی هست که شما باید به آن مشغول می‌شدید؛ [ولی] یک تکاثری در مقابل این نعمت هست. براساس مقابله بین صدر و ذیل سوره، اصلاً مدار تکاثر، در مقابل این نعمت است؛ یعنی شما مسئول نعمتی هستید و تکاثر، شما را از این نعمت غافل کرده است؛ لذا ﴿**أَلِهَاتِكُمُ التَّكَاثُرُ**﴾.

۱-۱. تفسیر نعیم و ذکر به ولایت اولیاء حق

ممکن است بگوییم: مقصود، لهو از همین نعمت است که لهو از توحید هم هست؛ این وادی، وادی ذکر الله است. عرض کردیم که براساس روایات، خود امام^ع کلمه ذکر هستند؛^۱ خود نبی اکرم^ص کلمه ذکر هستند؛ ﴿**فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ**﴾؛^۲ فرمود: «ذکر» وجود مقدس نبی-

۱. «عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ... ﴿إِنَّ الصَّلَاةَ تَنْهَىٰ عَنِ الْفَحْشَاءِ وَالْمُنْكَرِ وَالذِّكْرُ اللَّهُ أَكْبَرُ﴾ فَالْتَهَىٰ كَلَامًا وَالْفَحْشَاءُ وَالْمُنْكَرُ رِجَالٌ وَنَحْنُ ذِكْرُ اللَّهِ وَنَحْنُ أَكْبَرُ»؛ الکافی، ج ۲، ص ۵۹۸.

۲. سوره نحل، آیه ۴۳.

اکرم^۱ هستند و ما اهل بیت^۲ هم ﴿أَهْلَ الذِّكْرِ﴾ هستیم. ^۱ ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾؛ ^۲ ذکر یعنی حضرت. ^۳ ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾؛ ^۴ خود قرآن از پیامبر^۵ به نام ذکر یاد کرده است. بنابراین اگر چیزی لهو از ذکر الله می شود، یعنی لهو از نبی اکرم^۶ می شود؛ لهو از اهل بیت^۷ است؛ پس هیچ منافاتی ندارد که بگوییم: تکاثر، موجب لهو و غفلت از ذکر الله و خداست - یعنی شما را از بیوتی که ﴿بُيُوتٍ أُذِنَ اللَّهُ أَنْ تُرْفَعَ وَ يُذَكَّرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۸ هستند غافل می کند - یا بگوییم: از نبی اکرم^۹ یا از امام^{۱۰} غافل می کند.

امام^{۱۱} کلمه ذکر است. وادی ولایت آن‌ها، وادی ذکر است؛ پس کأنه - براساس نگاه بعضی - این سوره می خواهد بفرماید: نعیمی هست که شما در این فرصت باید از این نعیم استفاده می کردید؛ اگر استفاده می کردید، به مقصد می رسیدید و از جهنم رها می شدید؛ ولی شما در مقابل توجه به این نعمت، به تکاثر مشغول شدید و این تکاثر شما را از این نعیم غافل کرد؛ یعنی تکاثر در دنیا، موجب غفلت از آن نعمت ولایت شد؛ نتیجه این غفلت از نعمت ولایت هم، وادی جهنم شد. این سیر در وادی جهنم، برای شما مکشوف نیست؛ مگر در دو مرحله که برای شما آشکار می شود: ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ در برزخ و قیامت^{۱۲} یا در رجعت و قیامت.^{۱۳} در دوره رجعت و قیامت - که عالم در رجعت، عالم دیگری می شود - بسیاری از حقایق آشکار می شود؛ آن وقت دوباره برمی گردند. در روایت آمده: در رجعت،

۱. رجوع شود به: الکافی، ج ۱، ص ۲۱۰، «بَابُ أَنَّ أَهْلَ الذِّكْرِ الَّذِينَ أَمَرَ اللَّهُ الْخَلْقَ بِسُؤَالِهِمْ هُمْ الْأَائِمَّةُ عَلَيْهِ السَّلَامُ».

۲. سوره رعد، آیه ۲۸.

۳. «عَنْ خَالِدِ بْنِ نَجِيحٍ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عليه السلام فِي قَوْلِهِ تَعَالَى ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ قَالَ: بِمُحَمَّدٍ عليه السلام تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ وَ هُوَ ذِكْرُ اللَّهِ وَ حِجَابُهُ»؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۲۱۱.

۴. سوره طلاق، آیات ۱۰ - ۱۱.

۵. سوره نور، آیه ۳۶.

۶. روایاتش در جلسه نخست سوره مبارکه تکاثر گذشت.

۷. روایاتش در جلسه دوم سوره مبارکه تکاثر گذشت.

سران ائمه جور و کفر برمی گردند؛ عُمَد کفر و پرچم داران کفر دوباره به عالم دنیا برمی گردند.^۱
آن وقت در آن دوره آشکار می شود که سیر این ها در کدام وادی بوده است.

۱-۲. نعمت ولایت، باطن همه نعمت ها و طریق وصول به همه رحمت ها الهی

پس نعمتی به نام ولایت هست که همه نعمت ها در آن خلاصه می شود؛ نعمتی است که باب هدایت و همه نعمت ها با آن گشوده می شود؛ «أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنْ الضَّلَاةِ وَ بَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ»^۲ مرحله علم و بصیرت و هدایت، همه در وادی ولایت ائمه علیهم السلام است؛ لذا این نعیم است. اگر کسی این نعمت را قدر دانست، به نعمت بی نهایت و رحمت بی منتهای الهی متصل می شود. باطن همه نعمت ها هم چیزی جز این نیست؛ کما اینکه همه نعمت هایی که ما در دنیا و آخرت از آن منتعم می شویم (نعمت هایی که مؤمنین و غیر مؤمنین منتعم می شوند) چیزی جز رحمت خداوند متعال نیست؛ آثار رحمت الهی است؛ ظهور رحمت الهی است؛ بنابراین رحمت الهی، رحمت جامع و از همه نعمت ها بالاتر و رفیع تر و بهتر است؛ لذا مقام رضوان، مقام قرب آن رحمت است. کسانی که آن رحمت و آن محبت الهی را بدون حجاب دریافت می کنند، در مقام رضوان هستند. مزد کسانی که از سر محبت عبادت می کنند، چشیدن محبت خدا و مقام رضوان است؛ مگر چیزی غیر از رحمت است؟ حال، همین طور که همه رحمت ها به توحید و رحمت الهی برمی گردد، همه امکانات به «مَعْدِنَ الرَّحْمَةِ» و به امام علیه السلام برمی گردد. [البته مطلب به اینجا برمی گردد که] امام علیه السلام را چطور بشناسیم؛ اگر امام علیه السلام را فقط در قالب بشری و آن هم فقط در قالب یک جسم مادی ببینیم و آن جسم نورانی امام علیه السلام را هم نبینیم، می گوئیم: «چگونه همه نعمت ها به امام علیه السلام برمی گردد؟! چگونه بهشت یعنی امام علیه السلام؟! همه این ها غلو است!»؛

۱. رجوع شود به تفسیر آیات ابتدایی سوره قصص در: تفسیر التعمی، ج ۲، ص ۱۳۳.

۲. نقلی از کلام امام صادق علیه السلام خطاب به ابوحنیفه در وجه تفسیر نعیم به اهل بیت علیهم السلام؛ این روایت به تفصیل در جلسه دوم تفسیر سوره مبارکه تکاثر گذشت: «قَالَ عَلَيْهِ السَّلَامُ النَّعِيمُ نَحْنُ الَّذِينَ أَنْقَذَ اللَّهُ النَّاسَ بِنَا مِنَ الضَّلَاةِ وَ بَصَّرَهُمْ بِنَا مِنَ الْعَمَى وَ عَلَّمَهُمْ بِنَا مِنَ الْجَهْلِ»؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۵۸ - ۵۹.

کسانی که این حرف‌ها را می‌زنند، به سرعت متهم به غلو می‌شوند؛ ولی اگر امام^ع و آن کلمه جامعه و آن کلمه تامة الهی را دیدید، آن کلمه تامه، شامل همه حقایق هست.

بنابراین همه درجات بهشت، مقامات ولایت و درجات ولایت است؛^۱ کما اینکه درجات بهشت، متناسب با آیات قرآن است؛^۲ پس نعمت اصلاً چیزی جز نعمت ولایت نیست. اگر می‌گویید بهشت و حتی حور و قصور، همه مظاهر آن نعمت و مراتب نازل آن نعمت هستند. عرض کردیم که باطن نعمت‌های بهشتی، ولایت است؛ مراتب وجودی اهل بیت^ع که تجلی پیدا کرده است. پس حقیقتاً نعیم، امام^ع است. راه رسیدن به این نعیم هم دار دنیا است؛ یعنی اگر کسی وارد عالم آخرت شد، نمی‌تواند آنجا وارد شود؛ از همین دنیا باید وارد شود. روایتش در معانی الاخبار مرحوم صدوق (ره) آمده است؛ فرمودند: صراط مستقیم، طریق معرفت است؛ «هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ». بعد فرمودند: دو صراط هم هست؛ یکی در دنیا است، یکی در آخرت؛ اگر کسی در دنیا درون صراط بود، در آخرت هم در صراط است. [حالا] صراط نعمت، صراط مستقیم، ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ (که تعبیر نعمت هم در آن آمده و مؤید بحث ماست) [در دنیا چیست؟] فرمود: صراط مستقیم در دنیا یعنی امام^ع.^۳

۱. «عَنْ عَمَّارِ السَّابَّاطِيِّ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿أَفَمَنْ اتَّبَعَ رِضْوَانَ اللَّهِ كَمَنْ بَاءَ بِسَخَطٍ مِنَ اللَّهِ وَمَأْوَاهُ جَهَنَّمُ وَبِئْسَ الْمَصِيرُ هُمْ دَرَجَاتٍ عِنْدَ اللَّهِ﴾ فَقَالَ الَّذِينَ اتَّبَعُوا رِضْوَانَ اللَّهِ هُمُ الْأَتْمَةُ وَ هُمُ وَاللَّهِ يَا عَمَّارُ دَرَجَاتٌ لِلْمُؤْمِنِينَ وَ بَوْلَايَتِهِمْ وَ مَعْرِفَتِهِمْ إِيَّانَا يُضَاعِفُ اللَّهُ لَهُمْ أَعْمَالَهُمْ وَ يَرْفَعُ اللَّهُ لَهُمُ الدَّرَجَاتِ الْعُلَى»؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. «عَنْ حَفْصِ قَالَ: سَمِعْتُ مُوسَى بْنَ جَعْفَرٍ عليه السلام يَقُولُ ... يَا حَفْصُ مَنْ مَاتَ مِنْ أَوْلِيَانَا وَ شِيعَتِنَا وَ لَمْ يُحْسِنِ الْقُرْآنَ عَلَّمَ فِي قَبْرِهِ لِيُرْفَعَ اللَّهُ بِهِ مِنْ دَرَجَتِهِ فَإِنَّ دَرَجَاتِ الْجَنَّةِ عَلَى قَدْرِ آيَاتِ الْقُرْآنِ يُقَالُ لَهُ أَقْرَأُ وَ ارْقُ فَيُقْرَأُ ثُمَّ يَرْقَى»؛ الكافي، ج ۲، ص ۶۰۶.

۳. «عَنْ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الصِّرَاطِ فَقَالَ: هُوَ الطَّرِيقُ إِلَى مَعْرِفَةِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ وَ هُمَا صِرَاطَانِ صِرَاطٌ فِي الدُّنْيَا وَ صِرَاطٌ فِي الْآخِرَةِ وَ أَمَّا الصِّرَاطُ الَّذِي فِي الدُّنْيَا فَهُوَ الْإِمَامُ الْمُفْتَرَضُ الطَّاعَةُ

امام^۳، صراط ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾ است؛ آن‌هایی که «مَنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» هستند، در همین دنیا در صراط هستند. در روایت دیگر فرمود: «شِيعَةُ عَلِيٍّ^۴ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ^۵». پس این نعمت می‌شود نعمت. «مَنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» - انبیاء^۶ و صدیقین و شهداء^۷ - از همین دنیا در وادی نعمت هستند. وقتی از همین دنیا در وادی نعمت بودند ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، از همین دنیا در وادی نعمت ولایت اهل بیت^۸ و در وادی جنت هستند. عالم آخرتشان هم درجات باطنی‌تر و کامل‌تر و بالاتر از همین سیری است که دارند. در بهشت، مراتبی از غیب امام^۹ و مراتب غیب نبی اکرم^{۱۰} برای اهل بهشت گشوده می‌شود و وارد وادی جنت می‌شوند. آن، باطن بهشت است؛ البته ظاهرش هم نعمت‌های ظاهری است.

ما آیات قرآن را به‌هیچ‌وجه تأویل نمی‌کنیم. حور و قصور و جنات و همه این‌ها هست؛ اما در باطن همه این‌ها، کمالینکه رحمت خدای متعال هست، آن کلمه تامه الهی هم حاضر و ساری و جاری است؛ پس خیلی واضح است که نعیم یعنی امام^{۱۱}.

مقابل وادی ولایت امام^{۱۲} چیست؟ جهنم است؛ سوم هم ندارد. یعنی یا صراط مستقیم است ﴿الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ﴾، یا ﴿غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾. یک مسیر، مسیر مستقیم و مسیر «مَنْعَمٌ عَلَيْهِمْ» است و یک مسیر دیگر هم هست که مسیر «ضالین» و «مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ» است و هر دو هم در این وادی دنیا هستند. پس دو جریان هست: یکی جریان ولایت نبی - اکرم^{۱۳} و اهل بیت^{۱۴} است که ادامه‌اش ولایت انبیاء^{۱۵} است و این جریان، جریان نعیم است و هر

←

مَنْ عَرَفَهُ فِي الدُّنْيَا وَاقْتَدَى بِهُدَاهُ مَرَّ عَلَى الصِّرَاطِ الَّذِي هُوَ جِسْرُ جَهَنَّمَ فِي الْآخِرَةِ وَ مَنْ لَمْ يَعْرِفْهُ فِي الدُّنْيَا زَلَّتْ قَدَمُهُ عَنِ الصِّرَاطِ فِي الْآخِرَةِ فَتَرَدَّى فِي نَارِ جَهَنَّمَ؛ معانی الاخبار، ص ۳۲.

۱. «مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ ﷺ فِي قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ﴾ قَالَ: شِيعَةُ عَلِيٍّ^{۱۶} الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ بِوَلَايَةِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ^{۱۷} لَمْ يَغْضَبْ عَلَيْهِمْ وَ لَمْ يَضَلُّوا؛ معانی الاخبار، ص ۳۶.

۲. ﴿وَمَنْ يُطِيعِ اللَّهَ وَالرَّسُولَ فَأُولَئِكَ مَعَ الَّذِينَ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ مِنَ النَّبِيِّينَ وَ الصُّدُقِيِّينَ وَ الشُّهَدَاءِ وَ الصَّالِحِينَ وَ حَسُنَ أُولَئِكَ رَفِيقًا﴾؛ سوره نساء، آیه ۶۹.

کسی وارد این وادی شد، وارد وادی نعیم شده است؛ نقطه مقابلش هم وادی جهالت و ضلالت و عذاب و جهنم و ... است؛ «وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ»^۱.

۱-۳. تفسیر لهو به ولایت اولیاء کفر و دشمنان نبی اکرم ﷺ

بنابراین یک نعمت دارید و مقابل این نعیم، جریانی شکل گرفته که جریان تکاثر است و موجب غفلت از این نعیم شده است. عرض کردم که غفلت از این نعیم، غفلت از ذکر الله و غفلت از توحید است؛ چون امام^ع کلمه ذکر است. همه ذکر به امام^ع برمی گردد؛ کما اینکه لهو به ائمه نار برمی گردد. در روایات، لهو به دشمنان نبی اکرم^ع تفسیر شده است. «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا»^۲ در روایات فرمودند که «لهو» در سوره مبارکه جمعه به دشمن نبی اکرم^ع تفسیر شده است؛^۳ یعنی اینها به لهو مشغول اند و از صلوات، که نبی اکرم^ع است، غافل اند. «وَ إِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا أَنْفَضُوا إِلَيْهَا وَ تَرَكُوا قَائِمًا»؛ به سمت لهو می روند و شما را رها می کنند. ظاهرش نماز جمعه است ولی باطنش این است که «تَرَكُوا»؛ شما را رها می کنند و سراغ دیگران می روند؛ [پس باطن آن لهو، دشمنان نبی اکرم^ع هستند.

۱. «کنز جامع الفوائد و تأویل الآيات الظاهرة روى مرفوعاً عن ابن أبي عمير عن حماد عن الحلبي عن أبي عبد الله^ع الى أن قال [أما قوله «كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي النَّارِ» أَيْ إِنَّ الْمُتَبِعِينَ كَمَنْ هُوَ خَالِدٌ فِي وَلَايَةِ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ وَ وَلَايَةُ عَدُوِّ آلِ مُحَمَّدٍ هِيَ النَّارُ مِنْ دَخَلَهَا فَقَدْ دَخَلَ النَّارَ ثُمَّ أَخْبَرَ سُبْحَانَهُ عَنْهُمْ] وَ سَقُوا مَاءً حَمِيمًا فَفَقَّعَ أَمْعَاءَهُمْ»؛ بحار الانوار، ج ۲۴، ص ۳۲۱.

۲. سوره جمعه، آیه ۱۱.

۳. «رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً مِنْ بَعْضِ اللَّيَالِي عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ^ع [الى أن قال^ع] ثُمَّ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ مُحَمَّدًا^ع فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ إِذَا رَأَوْا الشُّكَاكَ وَ الْجَاهِدُونَ [تِجَارَةً] يَعْنِي الْأَوَّلَ [أَوْ لَهْوًا] يَعْنِي الثَّانِي أَنْصَرَفُوا إِلَيْهَا قَالَ قُلْتُ «أَنْفَضُوا إِلَيْهَا» قَالَ تَحْرِيفٌ هَكَذَا نَزَلَتْ [وَ تَرَكُوا] مَعَ عَلِيٍّ [قَائِمًا قُل] يَا مُحَمَّدُ [مَا عِنْدَ اللَّهِ] مِنْ وَلَايَةِ عَلِيٍّ وَ الْأَوْصِيَاءِ [خَيْرٍ مِنَ اللَّهِ] وَ مِنَ التِّجَارَةِ [يَعْنِي بَيْعَةَ الْأَوَّلِ وَ الثَّانِي لِلَّذِينَ اتَّقَوْا قَالَ قُلْتُ لَيْسَ فِيهَا لِلَّذِينَ اتَّقَوْا قَالَ فَقَالَ بَلَى هَكَذَا نَزَلَتْ الْآيَةُ وَ أَنْتُمْ هُمْ الَّذِينَ اتَّقَوْا] وَ اللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ»؛ الاختصاص، ص ۱۳۰.

بنابراین همان‌طور که ولایت آن بزرگواران وادی ذکر و نعمت است، ولایت دشمنان ایشان هم وادی غفلت از خدا و وادی لهو است و حقیقت لهو به آن‌ها برمی‌گردد. دشمنان نبی اکرم^ﷺ حقیقت کلمه لهو هستند، کما اینکه کلمه ذکر خود حضرت هستند؛ [در این باره] روایات متعدد داریم. قرآن می‌فرماید: ﴿قَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ إِلَيْكُمْ ذِكْرًا * رَسُولًا يَتْلُوا عَلَيْكُمْ آيَاتِ اللَّهِ﴾^۱ و وقتی حضرت ذکر الله است، نقطه مقابلش می‌شود لهو و غفلت؛ بنابراین ﴿الْهَائِكُمُ التَّكَاثُرُ﴾.

۱-۴. وادی نعیم، وادی وصول به یقین و رفع حجب

پس یک جریان نعیم است، یک جریان تکاثر. این را می‌توانید فردی ببینید و بگویید: یک انسان مشغول به ولایت امام^ﷺ است و همه عمرش با امام خود است، پس همه عمر این فرد ذکر است؛ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾^۲ کسی که از این وادی خارج شد، همه عمرش می‌شود تکاثر و لهو؛ یا پول جمع می‌کند، یا قدرت و یا ثروت، و این‌ها هم او را از حضرت حق و از آن نعیم باز می‌دارند؛ امکان و باب بهره‌برداری از آن نعیم، برایش بسته می‌شود تا اینکه وارد عالم برزخ شود. در عالم برزخ می‌بیند که از چه نعمتی غفلت کرده و باطن جهنم را مشاهده می‌کند. نقطه مقابلش انسانی است که در وادی ولایت است؛ کسی که در وادی نعیم است، در همین جا حجاب‌ها از او برداشته می‌شود؛ ﴿كَلَّا لَوْ تَعْلَمُونَ عِلْمَ الْيَقِينِ * لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾.

یقین از قوا و از جنود نبی اکرم^ﷺ است؛ از جنود اهل بیت^ﷺ است. انوار یقین همان‌طوری که پرتویی از قرآن است، پرتویی از اهل بیت^ﷺ هم هست. اگر کسی به نور قرآن رسید، به نور یقین می‌رسد. کسی که به نور نبی اکرم^ﷺ رسید، به نور یقین می‌رسد. شاید باطن داستان حضرت ابراهیم^ﷺ همین است که ﴿وَكَذَلِكَ نُرِي إِبْرَاهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ﴾^۳؛ حضرت ابراهیم^ﷺ ملکوت عالم را مشاهده کرد تا به یقین برسد؛ اگر اثر مشاهده

۱. سوره طلاق، آیات ۱۰ - ۱۱.

۲. سوره نور، آیه ۳۷.

۳. سوره انعام، آیه ۷۵.

ملکوت می شود یقین، [اثر حرکت در وادی نعیم و رسیدن به نور نبی اکرم^ﷺ و اهل بیت^ﷺ هم می شود یقین و این باطن همان مشاهده ملکوت است].

داستان حضرت ابراهیم - که خداوند در قرآن بیان می کند - این است: ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا﴾^۱ تاریکی شب حضرت را فرا گرفت؛ یک ستاره دید و فرمود: ﴿هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ﴾ [وقتی ستاره غروب کرد، فرمود: «من غروب کننده ها را دوست ندارم». وقتی ماه بیرون آمد، فرمود: ﴿هَذَا رَبِّي﴾. وقتی ماه هم غروب کرد، فرمود این هم مثل اوست. بعد خورشید طلوع کرد و فرمود: «این با عظمت تر است» [و وقتی غروب کرد فرمود: ﴿يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ﴾]. می دانید که نور در منظومه شمسی، یا از ماه است، یا از ستاره و یا از خورشید؛ چیز دیگری نداریم. ظاهر آیه خیلی روشن است. حضرت با خورشیدپرست ها، ستاره پرست ها و ماه پرست ها بحث می کردند که نمی توان این ها را پرستید؛ این ها آفل هستند؛ خدایی که غروب داشته باشد خدا نیست؛ این رب نیست. ولی از نظر بعضی، شاید نکته دیگری هم در این سوره مطرح است و آن اینکه حضرت ابراهیم^ﷺ می خواستند بفرمایند: یک خورشیدی هست که افول نمی کند، یک ستاره ای هست که افول نمی کند، یک ماهی هست که افول نمی کند؛ اگر به او برسید، می توانید با او ملکوت عالم را ببینید و اهل یقین شوید. او چیست؟ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا * وَالْقَمَرِ إِذَا تَلَاهَا﴾^۲ ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾^۳ در روایت آمده «نجم» نبی اکرم^ﷺ هستند؛^۴ «شمس» نبی اکرم^ﷺ هستند و

۱. ﴿فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَأَى كَوْكَبًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَا أَحِبُّ الْأَفْلِينَ * فَلَمَّا رَأَى الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هَذَا رَبِّي فَلَمَّا أَفَلَ قَالَ لَيْسَ لَمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ الْقَوْمِ الضَّالِّينَ * فَلَمَّا رَأَى الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هَذَا رَبِّي هَذَا أَكْبَرُ فَلَمَّا أَفَلَتْ قَالَ يَا قَوْمِ إِنِّي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ * إِنِّي وَجْهَتُ وَجْهِي لِلذِّكْرِ فَطَرَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ حَنِيفًا وَ مَا أَنَا مِنَ الْمُشْرِكِينَ﴾؛ سوره انعام، آیات ۷۶ - ۷۹.

۲. سوره شمس، آیات ۱ - ۲.

۳. سوره نحل، آیه ۱۶.

۴. «دَاوُدُ الْجَصَّاصُ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: ﴿وَعَلَامَاتٍ وَبِالنَّجْمِ هُمْ يَهْتَدُونَ﴾ قَالَ النَّجْمُ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام وَالْعَلَامَاتُ هُمُ الْأَنْبِيَاءُ عليهم السلام؛ الكافي، ج ۱، ص ۲۰۶.

«قمر» امیرالمؤمنین علیه السلام هستند.^۱ پس حضرت ابراهیم علیه السلام دنبال این نور می گشت؛ وقتی رسید، به مشاهده ملکوت رسید و اهل یقین شد. اگر کسی در وادی نعیم حرکت کرد، خورشید و ماه و ستاره حقیقی را پیدا می کند و اهل یقین می شود. این است که متقین، اهل یقین هستند. این است که متقین، ﴿فَهُمْ وَالْجَنَّةُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُنْعَمُونَ وَهُمْ وَالنَّارُ كَمَنْ قَدْ رَأَاهَا فَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ﴾.^۲ این است که حضرت وقتی به آن جوان فرمودند: «علامت یقینت چیست؟»، گفت: «آقا! جهنم و بهشت را می بینم».^۳

پس اگر کسی در وادی ولایت اهل بیت علیهم السلام بود، اهل یقین می شود؛ جهنم را می بیند؛ سیر بهشتی ها و سیر جهنمی ها را در همین دنیا می بیند. متوسم می شود؛^۴ می بیند که سیر این فرد در چه وادی ای است، در چه مقامی از مقامات بهشت یا در چه مقامی از جهنم است. من این را در احوالات بعضی از شهداء دیده ام؛ بعضی از آنها فوق العاده بودند. البته همه فوق العاده

۱. «عَنْ أَبِي مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: سَأَلْتُهُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ ﴿وَالشَّمْسُ وَضُحَاهَا﴾ قَالَ الشَّمْسُ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام بِهِ أَوْضَحَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ لِلنَّاسِ دِينَهُمْ قَالَ قُلْتُ ﴿القَمَرُ إِذَا تَلَاهَا﴾ قَالَ ذَاكَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام تَلَا رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام وَنَفَعَهُ بِالْعِلْمِ نَفْعًا؛ الكافي، ج ۸، ص ۵۰.

۲. عبارتی از خطبه متقین؛ نهج البلاغه، خطبه ۱۹۳.

۳. «عَنْ إِسْحَاقَ بْنِ عَمَّارٍ قَالَ سَمِعْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام يَقُولُ: إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ عليه السلام صَلَّى بِالنَّاسِ الصُّبْحَ فَنظَرَ إِلَى شَابٍّ فِي الْمَسْجِدِ وَهُوَ يَخْفِقُ وَيَهْوِي بِرَأْسِهِ مُصْفَرًّا لَوْنَهُ قَدْ نَحَفَ جِسْمُهُ وَغَارَتْ عَيْنَاهُ فِي رَأْسِهِ فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام كَيْفَ أَصْبَحْتَ يَا قُلَانُ قَالَ أَصْبَحْتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ مُوقِنًا فَعَجِبَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام مِنْ قَوْلِهِ وَقَالَ إِنَّ لِكُلِّ يَقِينٍ حَقِيقَةً فَمَا حَقِيقَةُ يَقِينِكَ فَقَالَ إِنَّ يَقِينِي يَا رَسُولَ اللَّهِ هُوَ الَّذِي أَحْرَزْتَنِي وَاسْهَرَّ لَيْلِي وَأَطْمَأَ هَوَاجِرِي فَعَزَّتْ نَفْسِي عَنِ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا حَتَّى كَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى عَرْشِ رَبِّي وَقَدْ نُصِبَ لِلْحِسَابِ وَحُشِرَ الْخَلَائِقِ لِذَلِكَ وَأَنَا فِيهِمْ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ الْجَنَّةِ يَتَنَعَّمُونَ فِي الْجَنَّةِ وَيَتَعَارَفُونَ وَعَلَى الْأَرَانِكِ مُتَكِنُونَ وَكَأَنِّي أَنْظُرُ إِلَى أَهْلِ النَّارِ وَهُمْ فِيهَا مُعَذَّبُونَ مُصْطَرِحُونَ وَكَأَنِّي أَلَانَ أَسْمَعَ زَفِيرِ النَّارِ يَدُورُ فِي مَسَامِعِي فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام لِأَصْحَابِهِ هَذَا نَوْرُ اللَّهِ قَلْبُهُ بِالْإِيمَانِ؛ الكافي، ج ۲، ص ۵۳.

۴. «عَنْ جَابِرٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ قَالَ رَسُولُ اللَّهِ عليه السلام انْقُوا مِنْ فِرَاسَةِ الْمُؤْمِنِ فَإِنَّهُ يَنْظُرُ بِنُورِ اللَّهِ ثُمَّ تَلَا إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِلْمُتَوَسِّمِينَ؛ بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳۵۷.

بودند ولی بعضی خیلی فوق‌العاده بودند. انسان همه چیزش را می‌دهد که جاننش را نگه دارد، وقتی این جان را در راه خدا داد، حجاب‌ها برداشته می‌شود؛ لذا ﴿عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ هستند. در احوالات بعضی از شهداء می‌دیدم که در نافله شب خود، جهنم و بهشت و حتی بعضی از مقامات بالای بهشت را می‌دیدند؛ مقام انبیاء^{علیهم‌السلام} را از دور، که دور هم جمع هستند، مشاهده می‌کردند.

۲. اقامه اجتماع و تاریخ تکاثر

بنابراین اگر کسی وارد وادی ولایت امام^{علیه‌السلام} شد، می‌تواند اهل مشاهده ملکوت و اهل یقین شود؛ می‌تواند از الان، جهنم و باطن جهنم را مشاهده کند. آن وقت طبیعی است که می‌شود وادی ذکر و مشاهده و یقین و ... آن طرف وادی چیست؟ وادی غفلت و لهو و لعب است؛ این لهو و لعب و تکاثر، و این یقین و استفاده از نعمت - که مقابل هم هستند - گاهی شخصی است؛ ولی گاهی کار یک جامعه تکاثر می‌شود و یک جامعه هم همگی وارد وادی توحید و نعمت می‌شوند. عصر ظهور این‌طور می‌شود؛ در عصر ظهور وقتی حقیقت ولایت آشکار می‌شود، همه مؤمنین مشغول به این نعمت‌اند؛ در وادی نعمت‌اند و همه چیز در آنجا، ذکر است؛ کمالینکه در بهشت هم مؤمنین و اهل بهشت، در همه درجاتی که دارند، مشغول به نعمت‌ها هستند، اما این نعمت‌ها هیچ غفلتی برای آن‌ها نمی‌آورد؛ دائم در حال ذکر و حضورند؛ در حال قرب و در محضر حضرت حق و سجده و تواضع و خشوع‌اند. اگر این‌طور شدند، جمعاً در وادی نعمت‌اند. یک عده هم جمعاً در وادی ضلالت‌اند؛ بنابراین گاهی یک تمدن، تمدنی است که باطنش لهو و لعب و غفلت است؛ همه‌اش تکاثر و هم‌افزایی است تا جایی که اصل انسان هم در مقابل این تکاثر، فرع شده و فراموش می‌شود.

۱. ﴿وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْواتًا بَلْ أحياءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾؛ سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

یک تکاثر هم، تکاثر تاریخی است؛ آن تکاثر این است که عده‌ای در مقابل نعمت ولایت، تکاثری کردند که موجب غفلت از این ولایت شد. [این تکاثر] اصل آن تکاثر است؛ یعنی هم‌افزایی در مقابل امام^ع؛ قدرت روی هم گذاشتند تا این نعمت را محجور و متروک کنند؛ ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا﴾^۱. آن‌ها سرچشمه اهل تکاثر هستند؛ اصل تکاثر و اصل غفلت و اصل لهو، در این [تکاثر در برابر امام] است. آن‌ها می‌شوند اصل وادی غفلت؛ می‌شوند اصل لهو؛ کمالینکه امام^ع اصل ذکر است، آن‌ها هم می‌شوند اصل غفلت. اگر یک جامعه بزرگ تاریخی هم ذیل آن‌ها شکل بگیرد، همه جامعه می‌شود لهو و غفلت و ...

۱-۲. ولایت تاریخ و اجتماع اولیاء کفر، گورستان محرومین از حقیقت حیات

بعضی نکته‌ای را گفته‌اند که بعید هم نیست و احتمال قابل قبولی است؛ [قبلاً عرض کردیم که] یک معنای ظاهری ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾ این است که [تا جایی تکاثر کردید که] قبور مرده‌هایتان را می‌شمردید و حتی به جمعیت نسل‌های گذشته‌تان تفاخر می‌کردید؛^۲ البته شأن نزول هم همین است؛ دو قبیله بودند که با هم بر سر قدرت و جمعیت اختلاف کردند و به مرده‌شماری رسیدند و سراغ قبور رفتند.^۳ ولی در روایات متعدد آمده که قرآن فقط به شأن نزول حمل نمی‌شود؛^۴ اگر بنا بود قرآن درباره یک داستان خاص باشد، تمام می‌شد!^۱

۱. سوره ابراهیم، آیه ۲۸؛ اشاره به روایات ذیل این آیه از جمله روایت اصبع بن نباته: ﴿قَالَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ عَلِيُّ مَا بَالُ أَقْوَامٍ غَيَّرُوا سُنَّةَ رَسُولِ اللَّهِ ﷺ وَ عَدَلُوا عَنْ وَصِيَّتِهِ لَأَ يَتَخَوَّفُونَ أَنْ يَنْزَلَ بِهِمُ الْعَذَابُ ثُمَّ تَلَا هَذِهِ آيَةَ ﴿لَمْ تَرَ إِلَى الَّذِينَ بَدَلُوا نِعْمَتَ اللَّهِ كُفْرًا وَ أَحَلُّوا قَوْمَهُمْ دَارَ الْبُورِ جَهَنَّمَ﴾ ثُمَّ قَالَ نَحْنُ النَّعْمَةُ الَّتِي أَنْعَمَ اللَّهُ بِهَا عَلَيَّ عِبَادِهِ وَ بِنَا يُقَوِّزُ مَنْ فَازَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ الکافی، ج ۱، ص ۲۱۷.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۲۲۱، ص ۳۳۸.

۳. «قيل نزلت في حيين من قريش بنى عبد مناف بن قصي و بنى سهم بن عمرو تكاثروا و عدوا أشرفهم فكثرهم بنو عبد مناف ثم قالوا نعد موتانا حتى زاروا القبور فعدوهم و قالوا هذا قبر فلان و هذا قبر فلان فكثرهم بنو سهم لأنهم كانوا أكثر عددا في الجاهلية عن مقاتل و الكلبي»؛ مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۸۱۱.

۴. این روایات در ابواب مختلف کتب حدیثی پراکنده است؛ در ادامه به برخی از آنها اشاره می‌شود.

قرآن «يَجْرِي كَمَا تَجْرِي الشَّمْسُ وَالْقَمَرُ»^۱ است؛ تأویل قرآن هر روز هست؛ قرآن هر روز تأویلی نو دارد؛ مثل خورشید که هر روز طلوع می‌کند و طلوع امروز، غیر از طلوع دیروز است؛ [خورشید] همان خورشید است ولی طلوع جدیدی دارد؛ [قرآن هم] همان قرآن است که تأویل جدیدی در عالم دارد.^۲ پس نمی‌توان قرآن را فقط به شأن نزولش معنا کرد؛ لذا این آیه شریفه را نباید فقط آن‌طور معنایش کنیم.

بعضی این‌طور معنا کرده‌اند که: ﴿الْهَاتِمُ التَّكَاثُرُ﴾ یعنی تکاثر در مقابل نعمت ولایت و توجه به دنیا و هم‌افزایی قدرت و ثروت در مقابل امام^۳، کار شما را به‌جایی رساند که ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ گفته‌اند که شاید یکی از معانی زیارت مقابر کنایه از موت است. از نظر قرآن بعضی در همین دنیا در مقبره هستند؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾.^۴ قبل از این عبارت هم فرموده: ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ﴾؛ مرده‌ها و زنده‌ها یکی نیستند؛ یک عده مرده‌اند و یک عده زنده. نمی‌فرماید مرده‌های درون قبر [با زنده‌ها یکی نیستند]؛ چون آن‌ها

←

۱. «عَنْ أَبِي بَصِيرٍ ... [عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام] قَالَ [رَحِمَكَ اللَّهُ يَا أَبَا مُحَمَّدٍ لَوْ كَانَتْ إِذَا نَزَلَتْ آيَةٌ عَلَيَّ رَجُلٌ ثُمَّ مَاتَ ذَلِكَ الرَّجُلُ مَاتَ الْآيَةُ مَاتَ الْكِتَابُ وَ لَكِنَّهُ حَتَّى يَجْرِيَ فِيْمَنْ بَقِيَ كَمَا جَرَى فِيْمَنْ مَضَى]»؛ الكافي، ج ۱، ص ۱۹۱.

۲. «عَنْ فَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ قَالَ: سَأَلْتُ أَبَا جَعْفَرٍ عليه السلام عَنْ هَذِهِ الرَّوَايَةِ: مَا مِنَ الْقُرْآنِ آيَةٌ إِلَّا وَ لَهَا ظَهْرٌ وَ بَطْنٌ؟ فَقَالَ: ظَهْرُهُ تَنْزِيلُهُ وَ بَطْنُهُ تَأْوِيلُهُ مِنْهُ مَا قَدْ مَضَى وَ مِنْهُ مَا لَمْ يَكُنْ يَجْرِي كَمَا يَجْرِي الشَّمْسُ وَ الْقَمَرُ كَمَا جَاءَ تَأْوِيلُ شَيْءٍ مِنْهُ يَكُونُ عَلَى الْأَمْوَاتِ كَمَا يَكُونُ عَلَى الْأَحْيَاءِ قَالَ اللَّهُ ﴿وَمَا يَعْلَمُ تَأْوِيلَهُ إِلَّا اللَّهُ وَ الرَّاسِخُونَ فِي الْعِلْمِ﴾ نَحْنُ نَعْلَمُهُمْ»؛ بصائر الدرجات، ص ۱۹۶.

۳. در روایت دیگر این‌گونه آمده است: «عَنِ الرَّضَا عَنْ أَبِيهِ مُوسَى بْنِ جَعْفَرٍ عليه السلام إِنَّ رَجُلًا سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام مَا بَالُ الْقُرْآنِ لَا يَزِدَادُ عِنْدَ النَّشْرِ وَ الدَّرَاسَةِ إِلَّا غَضَاظَةً؟ فَقَالَ: لَأَنَّ اللَّهَ لَمْ يَنْزِلْهُ لِزَمَانٍ دُونَ زَمَانٍ وَ لَا لِنَاسٍ دُونَ نَاسٍ فَهُوَ فِي كُلِّ زَمَانٍ جَدِيدٌ وَ عِنْدَ كُلِّ قَوْمٍ غَضٌّ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ»؛ عيون اخبار الرضا عليه السلام، ج ۲، ص ۸۷.

۴. ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَلَا الْأَمْوَاتُ إِنَّ اللَّهَ يُسْمِعُ مَنْ يَشَاءُ وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَن فِي الْقُبُورِ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۲۲.

ممکن است زنده‌تر از ما باشند ﴿بَلْ أَحْيَاءٌ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ﴾^۱ پس عده‌ای در همین دنیا مرده‌اند و [در ظاهر] زنده‌اند؛ ﴿وَمَا يَسْتَوِي الْأَحْيَاءُ وَالْأَمْوَاتُ﴾؛ مرده و زنده که یکی نیستند! ﴿إِنَّ اللَّهَ يَسْمَعُ مَنْ يَشَاءُ﴾؛ خدای متعال کلامش، تذکرش و موعظه‌اش را به سمع هر کسی بخواهد، می‌رساند؛ بعد به پیامبر^ص می‌فرماید: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾؛ تو نمی‌توانی کلامت را به گوش آن‌هایی که «موتی»^۲ هستند برسانی. مگر پیامبر^ص با مردگان حرف می‌زدند؟! البته که حرف می‌زدند؛ چون بعضی از مردگان هم زنده‌اند. آن‌هایی که زنده بودند، کلام پیامبر^ص را هم می‌شنیدند؛ حضرت با آن‌ها هم حرف می‌زدند. البته روایاتی هم در ماجرای اُحد و ... دارد؛^۳ ولی [دعوت] حضرت، با این مرده‌ها که نبوده است؛ ظاهر آیه درباره همین‌هایی است که در دنیا زنده‌اند ولی واقعاً مرده‌اند؛ همان که امیرالمؤمنین^ع در نهج البلاغه فرموده‌اند.^۴ بنابراین ممکن است عده‌ای الان در قبرشان باشند؛ زنده‌اند ولی قبرشان هم با خودشان [همراه است]؛ در حجاب‌اند. اصلاً بعضی از محققین می‌گویند: اگر به قبر هم قبر گفته می‌شود، برای این است که کاملاً - ظاهراً و باطناً - مرده را می‌پوشاند.^۵ این‌ها در حجابی قرار می‌گیرند که کلام خدا و هدایتش به آن‌ها نمی‌رسد؛ اهل قبر می‌شوند؛ مرده‌اند. آن‌هایی که زنده هستند، در حجاب نیستند؛ آن‌ها هستند که می‌شنوند. آن‌هایی که در محیط ولایت حق واقع می‌شوند - یعنی واقعاً گوش باطنی دارند - کلام خدا را می‌شنوند، مواعظ را می‌شنوند، القاء سمع می‌کنند،

۱. سوره آل عمران، آیه ۱۶۹.

۲. ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَىٰ وَلَا تَسْمَعُ الصَّمَّةَ الدَّعَاءَ إِذَا وَلَّوْا مُدْبِرِينَ﴾؛ سوره نمل، آیه ۸۰.

۳. «رَوَى أَنَّهُ ﷺ يَوْمَ بَدْرٍ كَانَ يُنَادِي الْمُقْتُولِينَ وَيَقُولُ فَهَلْ وَجَدْتُمْ مَا وَعَدَ رَبُّكُمْ حَقًّا فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ إِنَّهُمْ أَمْوَاتٌ فَكَيْفَ تَنَادِيهِمْ فَقَالَ صَ إِنَّهُمْ أَسْمَعُ مِنْكُمْ»؛ بحار الانوار، ج ۶، ص ۲۰۷.

۴. «لَا يَعْرِفُ بِأَبِّ الْهَدَىٰ فَيَتَّبِعُهُ وَلَا بِأَبِّ الْعَمَىٰ فَيَصُدُّ عَنْهُ وَذَلِكَ مَيِّتُ الْأَحْيَاءِ»؛ نهج البلاغه، خطبه ۸۷.

۵. «التحقيق أن الأصل الواحد في المادة: هو المواراة بحيث يغطي من جميع الجوانب مادياً أو معنوياً. و من مصاديقه: القبرُ مصدرًا، و اسما بمعنى ما يوارى و يغطي شيئًا. و هذا مأخوذ من العبرية و السريانية»؛ التحقيق في كلمات القرآن الكريم، ج ۹، ص ۱۷۴.

انوار قرآن به سمعشان می‌رسد و نورانی می‌شوند؛ ولی آن‌هایی که ﴿فِي الْقُبُورِ﴾ هستند، آن‌هایی که در قبرهای خودشان هستند، حتی پیامبر^ﷺ هم که قرآن می‌خواند نمی‌شنوند؛ ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾.

این قبر چیست؟ محیط ولایت نبی اکرم^ﷺ، محیط حیات است. هر که آنجا هست، حیات- اندر حیات است. محیط ولایت ائمه جور هم قبر است. کسی که در این محیط است، [اگرچه] هنوز زنده است، ولی همین الان در قبر است؛ یک قبر خیلی بزرگ است. بنابراین ولایت اجتماعی یا ولایت تاریخی می‌تواند در واقع یک مقبره بزرگ باشد؛ همه آن‌هایی که در این محیط ولایت هستند، در یک مقبره زندگی می‌کنند. اگر کسی مشغول به تکاثر در مقابل امام^ﷺ شد و در وادی ولایت ائمه جور رفت، این قدر این ادامه پیدا می‌کند تا ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾. نمی‌خواهم آیه را تأویل کنم! ولی احتمال است؛ چون اصطلاح خود قرآن است. قرآن می‌فرماید: ﴿إِنَّكَ لَا تَسْمَعُ الْمَوْتَى﴾؛^۱ عده‌ای الان مرده‌اند. در آیه دیگر [که درباره‌اش صحبت کردیم] تعبیر لطیفی دارد: ﴿وَمَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَّن فِي الْقُبُورِ﴾؛ تو نمی‌توانی با آن‌هایی که الان در قبر هستند حرف بزنی. عده‌ای الان مرده‌اند و الان در قبر هستند.

این قبر کجاست؟ این قبر را نشان بدهید! این قبر، محیط ولایت باطل است؛ محیط ولایت باطل، قبر آن‌ها می‌شود؛ اصلاً مردند؛ در یک مقبره بزرگ. این اَحیاء [ظاهری] در آن مقبره بزرگ زندگی می‌کنند و هیچ‌وقت هم کلام و مواعظ خدا را نمی‌شنوند؛ از ذکر محجوب هستند و به آن نمی‌رسند. پیامبر^ﷺ خودش و کلامش ذکر است و این‌ها در محیط لهو و تکاثر هستند.

پس معنای قبر در ﴿حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾، آن قبری است که زنده‌ها در آن هستند؛ در واقع الان زنده‌به‌گورند. این زنده‌به‌گورها در قبری زندگی می‌کنند؛ چون لهوشان است؛ این لهو و تکاثرشان آن‌ها را وارد یک قبری کرده؛ الان در قبر هستند. نمی‌خواهم بگویم آیه حتماً همین را می‌گوید؛ به‌عنوان یک احتمال می‌گویم. بعضی‌ها این‌گونه گفته‌اند و معنای خوبی است؛

تکاثر ﴿مَحِيطٌ دُنْيَاست؛﴾ **﴿اعْلَمُوا أَنَّمَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا لَعِبٌ وَ لَهْوٌ وَ زِينَةٌ وَ تَفَاخُرٌ بَيْنَكُمْ وَ تَكَاثُرٌ فِي الْأَمْوَالِ وَ الْأَوْلَادِ﴾**^۱ تکاثر باطن حیات دنیا است، حیات دنیا محیط ولایت ائمه جور است،^۲ حقیقت لهو هم ائمه جور هستند،^۳ این لهو و تکاثر ادامه پیدا می کند تا وارد یک مقبره بزرگ می شوید. کسانی که امام را نمی شناسند، **﴿مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً﴾**؛^۴ الان در قبر هستند؛ زنده‌هایی در قبر و در محاصره قبر هستند؛ **﴿وَ مَا أَنْتَ بِمُسْمِعٍ مَنْ فِي الْقُبُورِ﴾**. آنها زنده‌هایی هستند که: **﴿إِنَّكَ لَا تَسْمِعُ الْمَوْتَى﴾**؛ این کلام و ذکر، به این «موتی» نمی رسد.

۱. سوره حدید، آیه ۲۰.

۲. «عَنِ الْمُفَضَّلِ بْنِ عَمْرٍو قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَوْلُهُ جَلَّ وَعَزَّ ﴿بَلْ تُؤْتِرُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ قَالَ وَكَأَيَّتَهُمْ ﴿وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾ قَالَ وَكَأَيُّهُ أَمِيرِ الْمُؤْمِنِينَ عليه السلام ﴿إِنَّ هَذَا لَفِي الصُّحُفِ الْأُولَى * صُحُفِ إِبْرَاهِيمَ وَ مُوسَى﴾؛ الكافي، ج ۱، ص ۴۱۸.

۳. «رَوَى عَنْ جَابِرِ الْجُعْفِيِّ قَالَ: كُنْتُ لَيْلَةً مِنْ بَعْضِ اللَّيَالِي عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام [إِلَى أَنْ قَالَ عليه السلام] ثُمَّ خَاطَبَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ فِي ذَلِكَ الْمَوْقِفِ مُحَمَّدًا عليه السلام فَقَالَ يَا مُحَمَّدُ ﴿إِذَا رَأَوُا الشُّكَاكَ وَ الْجَا حِدُونَ﴾ تِجَارَةٌ﴾ يَعْنِي الْأَوَّلَ ﴿أَوْ لَهْوًا﴾ يَعْنِي الثَّانِي؛ الاختصاص، ص ۱۳۰.

۴. [مضمون این روایت با تعابیر مختلفی در مجامع روایی ما آمده است:] «قَالَ سَمِعْتُ مُحَمَّدَ بْنَ عَثْمَانَ الْعَمْرِيَّ قَدَّسَ اللَّهُ رُوحَهُ يَقُولُ سَمِعْتُ أَبِي يَقُولُ سَأَلَ أَبُو مُحَمَّدٍ الْحَسَنُ بْنُ عَلِيٍّ عليه السلام وَ أَنَا عِنْدَهُ عَنِ الْخَبْرِ الَّذِي رَوَى عَنْ آبَائِهِ عليهم السلام أَنَّ الْأَرْضَ لَا تَخْلُو مِنْ حُجَّةٍ لِلَّهِ عَلَى خَلْقِهِ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ وَ أَنَّ مَنْ مَاتَ وَ لَمْ يَعْرِفْ إِمَامَ زَمَانِهِ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً فَقَالَ عليه السلام: إِنَّ هَذَا حَقٌّ كَمَا أَنَّ النَّهَارَ حَقٌّ ...» (كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۰۹)؛ «عَنِ الْحَارِثِ بْنِ الْمُغْبِرَةِ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ مَاتَ لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً قَالَ: نَعَمْ قُلْتُ جَاهِلِيَّةً جَهْلَاءَ أَوْ جَاهِلِيَّةً لَا يَعْرِفُ إِمَامَهُ قَالَ جَاهِلِيَّةً كُفْرًا وَ نَفَاقًا وَ ضَلَالًا» (الكافي، ج ۱، ص ۳۷۷)؛ «عَنِ الْفَضِيلِ بْنِ يَسَارٍ عَنْ أَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام قَالَ: مَنْ مَاتَ وَ لَيْسَ لَهُ إِمَامٌ مَاتَ مِيتَةً جَاهِلِيَّةً وَ لَا يُعَذَّرُ النَّاسُ حَتَّى يَعْرِفُوا إِمَامَهُمْ»؛ شيخ صدوق، كمال الدين و تمام النعمة، ج ۲، ص ۴۱۲.

۲-۲. تفسیر جریان—سوره درافق—دوجریان تاریخی

بنابراین اگر لهو و لعب را تاریخی دیدید و گفتید که یک «لهو و لعب تاریخی» در مقابل «ذکر تاریخی» است، [به لایه دیگری از معنای این سوره می‌رسید]. ذکر تاریخی نبی اکرم^ﷺ هستند و [لهو و لعب تاریخی دشمنان حضرت هستند]؛ عصر نبی اکرم^ﷺ و عصر جاهلیت. یک نعیمی هست که ولایت نبی اکرم^ﷺ و اهل بیت^ﷺ است که محیط ذکر و محیط توحید است؛ ﴿رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَلَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ﴾؛ ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ﴾^۱ این طرف هم یک فضای لهو و لعب تاریخی است که فضای تکاثر در مقابل ولایت [نبی-اکرم^ﷺ] است، هم‌افزایی در مقابل این نعمت [است]؛ [کسانی که در این وادی هستند]، غافل از این نعمت به دنبال هم‌افزایی هستند. تمام این هم‌افزایی قدرت، باطنش جهنم می‌شود؛ بنابراین شاید این آیه درباره یک تکاثر تاریخی است؛ لذا این آیه هم با لسان قاطع صحبت می‌کند؛ اصلاً احتمال در کار نیست. می‌فرماید: ﴿الْهَائِكُمْ﴾؛ شما به لهو افتادید؛ ﴿الْهَائِكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ﴾؛ کارت‌ان دیگر تمام شد؛ ﴿كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾. این ناظر به یک جریان تاریخی است که وقوع پیدا کرده است. کسانی که وارد این وادی لهو می‌شوند، به این جامعه گره می‌خورند. ما امرمان دائر است بین وادی لهو و تکاثر، و وادی نعمت؛ می‌توانیم در وادی نعمت و ولایت باشیم که وادی یقین است ﴿لَتَرَوُنَّ الْجَحِيمَ﴾ و وادی ذکر است؛ و می‌توانیم وارد وادی لهو و تکاثر شویم که وادی غفلت است که یک تکاثر تاریخی هم هست.

پس اصل تکاثر، یک تکاثر تاریخی و یک لهو تاریخی در مقابل آن حقیقت ذکر است که نبی اکرم^ﷺ و اهل بیت^ﷺ هستند. روی این خطاب، بیشتر به آن پرچم‌داران است: ﴿الْهَائِكُمْ التَّكَاثُرُ * حَتَّى زُرْتُمُ الْمَقَابِرَ * كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ * ثُمَّ كَلَّا سَوْفَ تَعْلَمُونَ﴾؛ یک قبر بزرگ و یک گورستان بزرگ درست کردند و همه در این گورستان بزرگ مدفون هستند؛ ذکر و حضوری

۱. ﴿فِي بُيُوتٍ أُذِنَ لِلَّهِ أَنْ تُرْفَعَ وَيُذْكَرَ فِيهَا اسْمُهُ يُسَبِّحُ لَهُ فِيهَا بِالْغُدُوِّ وَالْآصَالِ * رِجَالٌ لَا تُلْهِيهِمْ تِجَارَةٌ وَ لَا بَيْعٌ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَ إِقَامِ الصَّلَاةِ وَ إِتْيَاءِ الزَّكَاةِ يَخَافُونَ يَوْمًا تَتَقَلَّبُ فِيهِ الْقُلُوبُ وَ الْأَبْصَارُ﴾؛ سوره نور، آیات

نیست. این گورستان هم به جهنم منتهی می‌شود. انتهای این وادی، وادی اموات است؛ جهنم وادی اموات است. ﴿لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا﴾^۱ خلاصه اینکه وادی جهنم وادی عجیبی است؛ قرآن می‌گوید که نه مرده‌اند و نه زنده‌اند.

بنابراین شاید این آیه [از یک تکاثر تاریخی سخن می‌گوید، البته] علاوه بر آن تکاثری که افراد به آن مبتلا می‌شوند؛ واقعاً اگر فردی به تکاثر مبتلا شد، از ذکر خدا غافل می‌شود، از نعیم غافل می‌شود، این نعیم را در راه خدا خرج نمی‌کند و بعد مسئول است؛ واقعاً همین‌طور است. تکاثر فردی همین‌طور است؛ کسی که از روز قیامت غفلت می‌کند، غفلت از آن قیامت، موجب تکاثر در دنیا و لهو و غفلت از خدای متعال و ... می‌شود. تکاثر اجتماعی که یک جامعه درست می‌کند [هم در کنار تکاثر فردی می‌تواند مورد سخن آیه باشد]؛ ولات اجتماعی واقعاً جامعه‌ای درست می‌کنند که مدارش بر تکاثر است، مثل نظام سرمایه‌داری. اصلاً در نظام سرمایه‌داری واضح است که تکاثر ثروت، هدف اصلی این نظام است؛ پیداست که به لهو و غفلت ختم می‌شود. تا می‌رسید به تکاثر تاریخی که یک هم‌افزایی قدرت و ثروت علیه امام^ع است. در یک جلسه اشاره کردم که اجماع هم چیزی جز تکاثر نیست؛ این هم نگاه سومی است.

۱. ﴿وَالَّذِينَ كَفَرُوا لَهُمْ نَارُ جَهَنَّمَ لَا يُقْضَىٰ عَلَيْهِمْ فَيَمُوتُوا وَلَا يُخَفَّفُ عَنْهُمْ مِنْ عَذَابِهَا كَذَلِكَ نَجْزِي كُلَّ كَفُورٍ﴾؛ سوره فاطر، آیه ۳۶.